



سمتگیری اقتصاد ایران جنگیست

اقتصاد ایران پیچیده‌ترین و پر معضل‌ترین اقتصادات کشورهای خاورمیانه است. پیچیدگی این اقتصاد ناشی از چندجانبه‌گی و ناآشکار بودن آن است. در ایران چند شاخه و نوع اقتصادی در هم تنیده شده و سنگ خرائی اقتصاد خاص ایران را به وجود آورده است: شاخه‌های اقتصاد صنعتی، مالی، ادامه در صفحه ۶

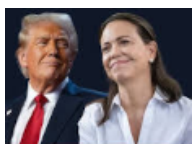


موانع ایجاد

حزب کمونیست راستین و سراسری ایران را باید در کجا ردیابی کرد؟

مقاله در صفحه ۲

ماریا کورینا ماچادو و جایزه نوبل صلح



ادامه در صفحه ۱۰

جایزه نوبل صلح اهرمی گشته تا به وسیله آن بر کشورهایی که سیاست‌شان به مذاق امپریالیست‌های غربی خوش نمی‌آید، فشار اعمال نمایند. ما نمونه ایران را پیش روی خود داریم. در حالی که مبارزین.

“نه به پادشاه” جنبش ضد فاشیستی در آمریکا

آمریکا کشوریست که بی عدالتی در تقسیم ثروت اجتماعی و شکاف بین فقر و ثروت از دیگر کشورهای جهان شدیدتر است. وجود تعداد اندکی ثروتمند کلان مثل ایلان ماسک با ثروتی بالغ بر ۵۰۰ میلیارد دلار و ده‌ها میلیون بیکار گرسنه در سرتاسر ادامه در صفحه ۸

غزه و گروه‌های جنایتکار غزه‌ای دست‌ساز اسرائیل

است. اسرائیل در رساندن مواد غذایی به مردمان غزه موانع جدی به وجود می‌آورد. نیروهای نظامی اسرائیل تا خط زرد تعیین شده در طرح ترامپ عقب نشینی کرده و جای خود را در کشتار فلسطینیان و

ادامه در صفحه ۱۱

هنوز اولین گام این طرح یعنی تبادل زندانیان کاملاً اجرا نشده و چند روزی از “پیمان صلح و آتش‌بس” نگذشته بود که بنا به نوشته وزارت بهداشت فلسطین، اسرائیل از ۱۱ اکتبر تا ۱۲ نوامبر ۲۳۸ فلسطینی را به قتل رسانده و ۶۰۰ نفر را زخمی کرده

ما در کمون شماره ۵۲ مختصراً چنین نوشتیم: «طرح ترامپ – اسرائیل بردگی ملت فلسطین و انقیاد غزه را در پیش دارد. این طرح همانند طرح‌های دیگر ترامپ و اسرائیل شکست خواهد خورد. ما این شکست را در نطفه این طرح عملاً می‌توانیم ردیابی کنیم.»

هوش مصنوعی و تبلیغات عوامفربانه بورژوازی

وقتی “هوش مصنوعی جامع” پا به عرصه بین‌المللی بگذارد، امام زمان، مسیح، موسی و کمونیسم، همه یکباره ظهور می‌کنند و دنیا بر از عدل و داد خواهد شد. دیگر جایی برای مبارزه طبقاتی باقی نخواهد ماند، انقلاب زائد و کارگران وزحمتکشان در خانه مینشند ادامه در صفحه ۱۲

بورژوازی شوونیست کرد،

منافع ملت‌اش را با پول معاوضه می‌کند

نیچروان بارزانی رئیس منطقه خودگردان کردستان عراق در اواسط مهرماه ۱۴۰۴ با علی خامنه‌ای در ایران دیدار کرد ادامه در صفحه ۱۴

نقش بهائی ستیزی در روند مبارزه طبقاتی

بهائی ستیزی همانند سنی ستیزی یکی از ابزارهای مهمیست جهت استتار حادثترین معضل اجتماعی. در ماه‌های اخیر کارگران ایران به ویژه کارگران ادامه در صفحه ۱۵

سلاح زنگ زده تروتسکیستی ۱۶

نویسنده: علی رسولی (ف.ب.ک.)
شورا در ۱۳ اکتبر ۱۹۰۵ شکل می‌گیرد که یک وکیل دادگستری به نام خروستالیف، به ریاست شورا برگزیده می‌شود. پس از مدتی، خروستالیف بازداشت و به جای او تروتسکی به آن منصب می‌رسد. ادامه در صفحه ۱۶



باغ برهنه

باغ برهنه
زاغی سیاه و خسته به مقرض بال‌هاش
پیراهن حریر شفق را برید و رفت
من در حضور باغ برهنه
در لحظه‌ای عبور شبانگاه
پلک جوانه‌ها را تمام شعر در صفحه ۱۷

**موانع ایجاد حزب کمونیست
راستین و سراسری ایران را
باید در کجا ردیابی کرد؟**

اکثر احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های مارکسیستی در ایران در نوشته‌هایشان از ضرورت وجود حزب کمونیست راستین و سراسری ایران برای بالا بردن آگاهی طبقاتی طبقه کارگر، متحد کردن اکثریت نیروهای مترقی و سازمان دادن مبارزه مسلحانه توده‌ای جهت سرنگونی نظام سرمایه‌داری داد سخن رانده‌اند. ولی چرا تا این لحظه هیچ نشانی از فعالیت مشترک جهت پدیدار شدن چنین حزب راستینی وجود ندارد؟ مانع اصلی ایجاد آن چیست و این مانع در کجای جامعه جا خوش کرده است؟

برای جواب به این سؤال می‌بایست مسائل ریشه‌ای متعددی را بررسی نمود:

- ۱- تأثیر شرایط عینی (زیربنائی) جامعه برای ایجاد حزب
- ۲- تأثیر شرایط ذهنی (روبنائی) جامعه برای ایجاد حزب
- ۳- تأثیر شرایط بین‌المللی در ایجاد حزب کمونیست راستین و سراسری ایران
- ۱- تأثیر شرایط عینی (زیربنائی) جامعه برای ایجاد حزب

ایران یک کشور سرمایه داری‌ست. آمادگی شرایط عینی برای ایجاد حزب کمونیست در یک کشور سرمایه‌داری عبارت است از آشتی ناپذیر شدن گام به گام طبقه کارگر و مناسبات سرمایه‌داری تا رسیدن به بحران انقلابی. در این بحران انقلابی طبقه کارگر نمی‌تواند در شرایطی که مناسبات سرمایه‌داری حاکم تحمیل کرده است به زندگی ادامه دهد و مناسبات سرمایه‌داری نیز نمی‌تواند با شرایطی که ایجاد گشته ارزش اضافه تولید کند، باید شیوه دیگری در پیش گیرد. این به مفهوم تشدید قدرتمند تضاد طبقاتی پرولتاریا و بورژوازی و ناشی از آن بحران اقتصادی و سیاسی‌ست.

این مناسبات را لنین در کتاب "ورشکستگی بین‌الملل دوم" چنین توضیح می‌دهد: «برای شروع انقلاب

معمولاً کافی نیست که "طبقات پایین" دیگر نخواهند به شیوه سابق زندگی کنند؛ بلکه لازم است که "طبقات بالا" نیز دیگر نتوانند به شیوه پیشین حکومت کنند. دوم این که، فقر و رنج طبقات تحت ستم باید از حد معمول خود فراتر رود و شدیدتر شود. سوم این که، در نتیجه همین دلایل، فعالیت و جنب و جوش توده‌ها به طور چشمگیری افزایش می‌یابد؛ توده‌هایی که در دوران «صلح‌آمیز» اجازه می‌دهند آرام و بی‌سر و صدا غارتشان کنند، در دوران بحران و طوفانی، هم به سبب شرایط بحرانی و هم به سبب رفتار خود طبقات بالا، به اقدام تاریخی مستقل و انقلابی کشانده می‌شوند. (لنین - ورشکستگی انترناسیونال دوم - جلد ۲۱ آلمانی - صفحه ۲۰۶)

ما با این شرایط عینی از ابتدای حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و با بحران انقلابی در ۱۴۰۱ رو به رو شدیم. در آن سال تعداد افراد طبقه کارگر و خانواده

کارگران ۵۴ میلیون نفر برآورد می‌شد. فقر و فاقه و مصائب بی شمار توده‌های کار و زحمت آن‌ها را به میدان مبارزه آشتی ناپذیر با رژیم فاشیستی ایران سوق داد. در آن زمان بحران انقلابی به گستره ایران رژیم را در خود گرفت. رژیم نیز با شیوه سرکوب و کژدار و مریض نمی‌توانست توده‌ها را کنترل کند. لذا به تسویه درونی و ترور تمام و کمال معترضین رو آورد.

از آن زمان تا کنون در شرایط عینی انقلاب کاهش دیده نمی‌شود. جنبش کارگری هر روز در غلیان است. زنان و جوانان هر روز در مبارزه و عصیان هستند. زندانیان سیاسی زن و مرد، رژیم را در مبارزه مداوم و آشتی ناپذیر خود عاصی کرده‌اند.

اگر کمونیستی بگوید: شرایط عینی برای

ایجاد حزب کمونیست راستین و سراسری ایران فراهم نیست، هم خود را مسخره کرده و هم توده‌های زحمتکش را گول زده است. زیرا این موضع با واقعیت تطابق ندارد. در عین حال سازمان‌های کمونیستی موظف هستند در هر شرایطی خود را کارگری کنند و هر چه سریعتر شرایط را برای ایجاد حزب کمونیست راستین و سراسری ایران فراهم آورند.

ولی بحران انقلابی که از شرایط عینی انقلاب منتج می‌گردد، آن بستر کاملاً مناسبی است که کمونیست‌ها در آن بهتر و سریع‌تر می‌توانند با توده‌های کارگر و زحمتکش عجین شوند. بحران انقلابی ۱۴۰۱ فروکش کرده است. ولی امروزه



جنبش مداوم و ایست ناپذیر کارگری و دیگر زحمتکشان و نیروهای مترقی علیه رژیم سرمایه‌داری، فراهم است. این اولین شرط عینی که کارگری شدن احزاب و سازمان‌ها و نزدیک شدن آن‌ها به هم را ممکن می‌سازد، در جامعه حضور دارد. این شرایط عینی هر لحظه می‌تواند به یک بحران انقلابی نیز منجر شود.

پس عدم وجود حزب کمونیست راستین و سراسری ایران، "گناه" نبود شرایط عینی نیست. باید اشکال را در جای دیگری جستجو نمود.

۲- شرایط ذهنی (روبنائی) برای ایجاد حزب کمونیست راستین سراسری ایران حضور شرایط عینی انقلاب و بحران انقلابی برای انقلاب کردن و به سرانجام رساندن آن کافی نیست. اگر عامل ذهنی

یعنی حزب رهبری کنند پرولتاریا، حزب کمونیست راستین و سراسری ایران، حضور نداشته باشد، بحران انقلابی به تنهایی نمی‌تواند نظام سرمایه داری را سرنگون سازد. لاجرم فروکش می‌کند و مدتی طولانی جامعه را ترور و سرکوب فرا می‌گیرد. ما این پروسه را از ۱۴۰۱ با آغاز بحران انقلابی که با قتل دولتی مهسا امینی کلید خورد و در ۱۴۰۲ خونین پایان یافت و سپس جامعه را تا کنون ترور و سرکوب و اعدام در خود پیچیده است، شاهد هستیم.

یکی از عوامل مهم نیمه کاره ماندن و سرکوب این قیام پرشکوه ولی خونین، عدم حضور سازمان رهبری کننده پرولتاریا، حزب کمونیست راستین و سراسری ایران بود. در نتیجه وجود حزب کمونیست راستین برای به ثمر نشستن مبارزات زحمتکشان و اکثریت مردم ایران ضرورت درجه اول دارد.

شرایط عینی برای ایجادش فراهم است. شرایط ذهنی لازم برای ایجادش چیست؟ ۱- حضور تئوری مارکسیسم و تجربیات بین‌المللی طبقه کارگر در جامعه، به مفهوم وجود آثار مارکسیستی و مقالات تحلیلی از دستاوردهای پرولتاریا در سطح بین‌المللی.

این تئوری و تجربه از سال‌های اول انقلاب مشروطه، به ویژه از ۱۹۱۷ در جامعه ایران حضور پر رنگ دارد.

۲- وجود افراد و یا سازمان‌های کمونیستی که این تئوری و تجارب را حمل کنند، بکار بگیرند و آگاهی طبقاتی خود و پرولتاریا را تکامل دهند.

این عامل نیز بعد از جنبش مشروطه در صحنه حاضر شد. ولی تلفیق این تئوری با عمل و استفاده از تجارب بین‌المللی در طول تاریخ با مقاومت شدید بورژوازی از خارج و خرده بورژوازی در درون جنبش کارگری و کمونیستی رو به رو بوده است.

ما برای درک بهتر زنده‌ی روند مبارزه طبقاتی در جنبش کمونیستی ایران، به طور منسجم به بررسی این تاریخ می‌پردازیم:

حزب کمونیست ایران در سال ۱۲۹۹

(۱۹۲۰) تأسیس شد. این حزب از همان ابتدا توانست در اتحاد با نماینده بورژوازی تجاری ایران اولین منطقه آزاد شده تحت رهبری حزب کمونیست در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره را به وجود آورد.

از همان لحظه تأسیس حزب کمونیست ایران، مبارزه شدید طبقاتی (خط پرولتری در مقابل خط بورژوازی و خرده بورژوازی) در حزب درگرفت: این مبارزه بر سر مرحله انقلاب ایران بود: آیا مرحله انقلاب ایران بورژوا دمکراتیک است؟ یا سوسیالیستی؟

در ابتدا خط آوتیس سلطانزاده در حزب حاکم شد. این خط مرحله انقلاب ایران را بدون در نظر گرفتن ساختار اجتماعی آن سوسیالیستی ارزیابی می‌کرد که ناشی از آن چپ روی‌های بسیاری صورت می‌گرفت، پایه‌های حزب کم کم فرو می‌ریخت و اتحاد جنگلی‌ها با حزب کاملاً تضعیف می‌شد. این خط بیشتر تحت تأثیر نظریه تروتسکی بود.

مارکسیسم می‌گوید در یک کشور نیمه فنودال - نیمه مستعمره که ساختار سرواژ و برده‌داری در آن حاکم است، بهترین سکوی پرش به سوسیالیسم، ایجاد جامعه بورژوا - دمکراتیک است. این خط در پروسه بعدی توسط حیدر عموغلی نمایندگی می‌شد. خط حیدر خان در یک مبارزه طبقاتی شدید درونی پیروز شد و سیاست‌ها و اعمال حزب در سمت برپائی انقلاب بورژوا - دمکراتیک شکل گرفت. (این خط منطبق با دستاوردهای لنین در مورد جوامع نیمه فنودال - نیمه مستعمره بود) ولی دیگر دیر شده بود. زیرا میرزا کوچک خان جنگلی تصمیم به خیانت گرفته بود.

در آن زمان کل حزب کمونیست درگیر مبارزه طبقاتی درونی بود. مبارزه طبقاتی در بدنه حزب، در ارگان‌های رهبری تأثیر عمیق می‌گذاشت ولی بدنه نمی‌توانست در این لحظه مستقیماً به بیرون تأثیر بگذارد. خط طبقاتی اکثریت کمیته مرکزی حزب به صورت بیانییه‌ها و موضعگیری‌ها صادر می‌شد، و بدنه حزب به صورت یک واحد کل تلاش

می‌کرد خط رهبری و مواضع بیانییه‌ها را در کار و زندگی توده‌ها پیاده کند و اساساً جنبش طبقه کارگر و فرودستان جامعه را بدان سمت سوق دهد. لذا مانع و یا پیشبرنده یک خط درست پرولتری در رهبری حزب نشده است.

در نتیجه مانع اساسی پیروزی و موفقیت کامل حزب کمونیست، اندیشه و شیوه تفکر خرده بورژوازی بود که در رأس حزب توسط اکثریت اعضای کمیته مرکزی نمایندگی می‌شد و به صورت بیانییه‌ها و موضع گیری‌ها انعکاس خارجی می‌یافت. تصحیح این خط مشی نادرست نیز توسط بدنه حزب با طرد رهبران چپ‌رو و در مواقعی سازشکار از کمیته مرکزی صورت گرفته بود.

شکست حزب کمونیست، پراکنده شدن آن توسط رضا شاه و نفوذ روز افزون امپریالیسم انگلیس در ایران، باعث فروکش جنبش کارگری، رخوت طولانی جنبش کمونیستی و ایجاد محیط مساعدی برای نفوذ هر چه بیشتر عناصر غیر پرولتری در جنبش کارگری و کمونیستی ایران شد.

حزب کمونیست ایران هیچگاه نتوانست احیا شود. بجای آن، حزب توده ایران در ۱۰ مهر ۱۳۱۰ (۳ اکتبر ۱۹۳۱) از ائتلاف عناصر روشنفکر مثل سلیمان میرزا اسکندری و کمونیست‌های جان سالم به‌در برده از تعقیب و زندان رضا شاه، تأسیس شد. تداخل منشأ طبقاتی اعضای حزب، تداخل ایدئولوژیک درون حزب را باعث گردید.

با وجود این که از درون این حزب، کمونیست‌های راستین و سترگی مانند وارتان و خسرو روزبه پا به عرصه مبارزه طبقاتی نهادند ولی حزب توده هیچ گاه نتوانست خود را تا سطح یک حزب کمونیست راستین سراسری به لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی نوسازی نماید. این حزب با درک نادرست‌اش از سیاست‌های بین‌المللی و انقلابی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به رهبری استالین، به "دفاع" نادرست و مکانیکی از آن‌ها می‌پرداخت و در عین حال به ائتلاف با بورژوازی وابسته ایران در

امور پارلمانی ارزش زیادی قائل بود. لذا این حزب نه در خدمت طبقه کارگر بلکه طبقه کارگر در خدمت مبارزات پارلمانی این حزب قرار می‌گرفت. رهبری حزب توده ایران با وجود حضور مورخ و متفکر بزرگی چون احسان طبری در آن، هیچگاه از دانش و تجربیات بدنه حزب تغذیه نکرد بلکه خط ایدئولوژیک سیاسی خود را به ویژه بعد از آمدن خروشچف با سیاست‌های سازشکارانه او منطبق می‌ساخت. مثل "گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم" و غیره.

از اعمال سیاست و عمل حزب توده در جامعه آن روز ایران این نتیجه حاصل می‌گردد که عامل اصلی ترمز ارتقاء حزب توده ایران به یک حزب کمونیست راستین سراسری، سازش ایدئولوژیک دو طبقه و تسلط خرده بورژوازی در رهبری این حزب بود. به بیان دیگر ایدئولوژی خرده بورژوازی، حزب توده را به صورت یک حزب خرده بورژوازی چپ سازمان داده بود.

با رشد تضادها در درون حزب توده در مورد چگونگی برخورد با رژیم محمد رضا شاه، سازش با آن و یا مبارزه مسلحانه علیه آن، اولین انشعاب بزرگ در حزب به وقوع پیوست که از درون آن در بهمن ۱۳۴۲ سازمان انقلابی حزب توده ایران (بعدها "سازمان انقلابی") در خارج از کشور شکل گرفت. ترکیب اعضای این سازمان به لحاظ طبقاتی خرده بورژوازی روشنفکر بود. این روشنفکران چپ توانائی تحقیق و بررسی خوبی داشتند. به همین جهت کنجکاوانه به بررسی سیاست‌های کشورهای مدعی سوسیالیسم پرداختند. در این روند توانستند به اندیشه مائو تسه‌دون دست یابند. ولی درک آن‌ها از این اندیشه مکانیکی و دکماتیستی بود. تعدادی از رهبران راستین این سازمان که به ایران رفته بودند و کار مخفی کمونیستی می‌کردند به این نتیجه رسیده بودند که جامعه ایران به یک جامعه سرمایه‌داری تحول یافته است. بخش دیگر رهبری این سازمان که در خارج از کشور جا خوش کرده بود، مدعی شد

که جامعه ایران بنا به گفته مائو تسه‌دون همچنان نیمه فئودال - نیمه مستعمره است و راه انقلاب نیز راه محاصره شهرها از طریق دهات است.

این تضاد در مورد تحلیل از ساختار جامعه ایران هر روز شدت می‌یافت و به جدائی برخی از کمونیست‌هایی انجامید که معتقد بودند نظر رفقای ایران در سرمایه‌داری شدن ایران درست است و مایل بودند این بحث در تمام سلول‌های سازمان جریان یابد ولی رهبری دکماتیست خارج مانع آن می‌شد. در نتیجه، این بحران درون سازمانی که ناشی از شیوه تفکر متحجر و دکماتیستی از ساختار طبقاتی جامعه ایران بود با نفی نظرات رفقای ایران، رهبران خارجه نشین این سازمان را به دنباله روی خرده بورژوامابانه از سیاست‌های بین‌المللی چین سوسیالیستی کشاند. آن‌ها اندیشه مائو تسه‌دون را هیچگاه درک نکردند.

بدنه سازمان که در خارج از کشور بود، به علت منشاء خرده بورژوازی اعضایش و فشار رهبری دکماتیست نمی‌توانست مبارزه ایدئولوژیک درونی را قاطعانه تا تبدیل به یک خط مشی انقلابی پیش ببرد. بحث می‌شد، جدل می‌شد ولی بیشتر جلو نمی‌رفت. در واقع دکماتیسم بخشی از رهبری نشسته در خارج از کشور جلوی تکامل انقلابی سازمان را گرفته بود.

کمونیست‌های جانفشان و راستین این سازمان در درگیری با نیروهای نظامی محمد رضا شاه جانشان را از دست دادند. این حادثه خونین باعث تقویت جناح دکماتیست رهبری گردید. همین شیوه تفکر بود که در جریان تحولات ۱۳۵۷ خط رویزیونیستی سازش با رژیم خمینی و اتحاد بزرگ ملی را در پیش گرفت و برای چند ماه سازمان انقلابی و سپس حزب رنجبران ایران را به یک سازمان رویزیونیستی استحاله نمود. این خط رویزیونیستی با مقاومت بسیاری از کادرهای این حزب در رهبری و بدنه سازمان مواجه شد. رفقای مثل عطا کشکولی و عباس صابری نیز در رهبری حزب نمونه مقاومت پرولتری در مقابل

خط رویزیونیستی حاکم بودند.

پس از پاکسازی این خط رویزیونیستی در کنگره دوم حزب در کردستان، حزب رنجبران توانست مجدداً جای خود را در جنبش کمونیستی به دست آورد ولی پس از مدتی که دوباره برخی از این رهبران متحجر و رویزیونیست در حزب قدرت را کسب کردند، به جای آلترناتیو سوسیالیستی در مقابل ساختار سرمایه‌داری حاکم در ایران، خط رویزیونیستی آلترناتیو کارگری را در پیش گرفتند.

بعد از سازمان انقلابی، سازمان چریک‌های فدائی خلق در سال ۱۳۵۰ تأسیس شد. سرکوب و فشارهای سیاسی و روانی که رژیم پهلوی بر کارگران، زنان، جوانان و نیروهای سیاسی و زندانیان سیاسی اعمال می‌کرد، روشنفکرانی که برجسته‌ترین خصلت‌شان انقلابی‌گری و بی صبری بود، به صورت قهرمانان جای توده‌ها را در انقلاب گرفتند، به جای انتخاب سیاست کار مخفی مارکسیستی در میان کارگران با دید طولانی، ترور شخصیت‌های رژیم را برگزیدند. به جای اول آگاهی بعد اسلحه، اول اسلحه بعد آگاهی را انتخاب کردند. آن‌ها توانستند قلب توده‌های ستم دیده را به دست آورند ولی نتوانستند حتی یک گام آگاهی آن‌ها را از جامعه سرمایه‌داری و هدف مبارزه یعنی سوسیالیسم، رشد دهند. لذا شکست خوردند. مبارزه طبقاتی در سازمان چریک‌های فدائی خلق در نهایت بر سر مرحله انقلاب شکل نهائی گرفت. جناح انقلابی آن تحقیق و بررسی علمی از دولت را در پیش داشت و مرحله انقلاب را انقلاب دموکراتیک نوین (دموکراتیک خلق) ارزیابی میکرد، در حالی که جناح دیگر مرحله انقلاب را از نوع دموکراتیک ملی میدانست و در نتیجه بورژوازی حاکم را دوست ارزیابی می‌کرد. این مبارز در رهبری سازمان چریک‌های فدائی خلق به انشعاب در سازمان انجامید.

سازمان کومله در کردستان در شرایطی که خط مشی انحرافی برخی سازمان‌ها

شکست خود را در عمل تجربه می‌کرد و سرکوب رژیم نیز برای بحران می‌افزود، با یک سازمان تروتسکیستی به نام سهند به رهبری منصور حکمت که تحصیلات دانشگاهی خود را در شهر بیرکبک (Birkbeck) زیر نظر یک استاد تروتسکیست به نام بن فین (Ben Fine) گذرانده بود، متحد شد و حزب کمونیست ایران را در کردستان تأسیس کرد. منصور حکمت همانند همه تروتسکیست‌ها با حرافی‌های بسیار "رادیکال" توانست اعضای رهبری کومله را مجاب کند. در حالی که "حزب کمونیست" تازه ایجاد شده فقط محدود به کومله می‌شد، اعضای رهبری این حزب، کومله را سازمان کردستانی حزب کمونیست نامیدند. سیاست‌های ضد کمونیستی منصور حکمت مقاومت شدیدی را نیز در درون این حزب باعث گردید. لذا منصور حکمت به ایجاد فراکسیون (که اقدام ضد لنینی است) پرداخت و در درون حزب کمونیست ایران، فراکسیون "کمونیسم کارگری" را سازمان داد. سرانجام پس از شکست کامل تمام سیاست‌های اعمال شده رهبری حزب که اکثریت آنرا تروتسکیست‌ها تشکیل می‌دادند، حکمت و طرفدارانش انشعاب کردند و راهی خارج از کشور شدند و "حزب کمونیست کارگری ایران" را در ۱۳ شهریور ۱۳۷۰ در شهر استکهلم کشور سوئد تأسیس کردند. طولی نکشید که این حزب نیز به علت سیاست‌های آشفته و بخشاً ارتجاعی منصور حکمت (مثل دعوت رضا پهلوی به کنگره حزب کمونیست کارگری) دچار انشعاب شد و احزاب متعدد حکمیتیستی از آن سر برآوردند.

تجربه سازمان انقلابی، حزب رنجبران ایران و حزب کمونیست ایران (کومله)، تجربه حزب کمونیست ایران و حزب توده را تکمیل می‌کند و نشان می‌دهد که تعیین کننده روند سیاسی و عملی هر حزب و سازمانی رهبری آن است. حاکمیت رهبران خرده بورژوا مانع اصلی تکامل و کارگری شدن و یک گام به پیش هر حزب و سازمانی است. لذا

پاکسازی عناصر خرده بورژوازی از رهبری، وظیفه روزانه و اجتناب ناپذیر بدنه هر سازمان و هر حزبی است. تهاجم رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی به مبارزین به ویژه جنبش کمونیستی و انتقال سازمان‌های این جنبش به خارج از کشور از یک جانب و شکست دو اردوگاه سوسیالیستی در جهان و تأثیر مخرب آن بر مجموعه جنبش کمونیستی بین‌المللی از جانب دیگر، پراکندگی، بی اعتمادی و بحران ایدئولوژیک سیاسی عمیقی در جنبش کمونیستی ایران به وجود آورد.

این شرایط، کلیه سازمان‌های جنبش کمونیستی ایران را که بیشتر منشأ خرده بورژوازی داشتند، برای مدتی بسیار طولانی از طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و از شرکت زنده در درد و رنج مردمان فرودست جامعه دور کرد. این دوری از پراتیک جامعه و سردرگمی در تئوری مبارزه طبقاتی باعث گردید که اولاً سازمان‌های این جنبش در اثر انشعابات متعدد متمیزه شود، گرایش به تقابل جای گرایش به وحدت را بگیرد، و در بهترین حالت کار جبهه واحدی بخشی از سازمان‌های کمونیستی جای مبارزه برای وحدت و یکی شدن بنشیند. این روند، جنبش کمونیستی را به لحاظ ایدئولوژیک برای ورود هر کثافت خرده بورژوائی به درون خود آماده کرد. سازمان‌های آشکار تروتسکیستی، سازمان‌های نیمه شرمگین تروتسکیستی مثل انواع و اقسام سازمان‌های حکمیتیستی که منصور حکمت تروتسکیست را مارکس زمانه لقب می‌دادند و می‌دهند، مثل قارچ از زمین نمناک سر برآورد. اکنون جنبش کمونیستی خارج از کشور برای ده‌ها سال در یک محیط گندیده خرده بورژوائی متعفن دست و پا می‌زند.

با وجود همه این معضلات، مبارزه طبقاتی در اکثر بخش‌های این جنبش با شدت ادامه یافت لذا برخی از سازمان‌های این جنبش قادر شدند راهی به سوی ایران باز کنند، قادر شدند به طبقه کارگر قدری نزدیک شوند، برخی

به جنبش دانشجویی درون کشور گره خوردند و برخی نیز در تلاش گشودن راهی به سوی طبقه کارگراند. این به معنی آن است که مبارزه ایدئولوژیک و طبقاتی به نفع انقلاب با شدت در این سازمان‌ها جریان داشته و به نوسازی نسبی آن‌ها کمک کرده است.

درست است که سازمان‌های فوق سیاست رسیدن به طبقه کارگر را در پیش گرفته‌اند ولی باید دانست که تمام بار این سیاست و وظائف عملی ناشی از آن و خطرات بر سر راه نه بر دوش رهبران کهن سال این سازمان‌ها بلکه بر دوش توده‌های "پائین" این سازمان‌هاست.

چنان که ملاحظه می‌شود با وجود حضور دومین شرط ذهنی برای ایجاد حزب کمونیست راستین و سراسری ایران، این حزب هنوز ایجاد نگشته است. زیرا سیاست خرده بورژوازی ذاتاً ضد کمونیست مارکسیست شده که در سال‌های طولانی اقامت در خارج از کشور، با کنار گذاشتن شیوه انتقاد و انتقاد از خود، نتوانسته نوسازی پرولتری در خود به وجود آورد و در رهبری این سازمان‌ها نشسته، مانع ایجاد حزب گشته است.

اکنون یک آلترناتیو بزرگ در مقابل کلیه سازمان‌های جنبش کمونیستی قرار گرفته است که این سازمان‌ها و مجموعه جنبش پراکنده کمونیستی را نفی دیالکتیکی می‌کند. و آن هم ضرورت اجتناب ناپذیر ایجاد یک سازمان سیاسی رزمنده پرولتری، حزب کمونیست، است. مبارزه طبقاتی اصلی در درون هر سازمانی در جنبش کمونیستی ایران حول این مسأله جریان دارد: فعالیت در حد توان برای حفظ خود یا فعالیت در حد توان برای ایجاد گام به گام حزب کمونیست راستین و سراسری ایران و نفی گام به گام خود.

به علت وجود چنین آلترناتیو مترقی و غیر قابل اجتنابی، چسبیدن به سازمان‌ها و احزاب پراکنده و تقویت این پراکندگی ارتجاعی و کهنه پرستانه است. متأسفانه در رهبری کلیه سازمان‌های جنبش کمونیستی ایران هنوز گرایش اول حاکم

است؛ چسبید به تابلو و تقویت سازمان خود.

ما فرض می‌کنیم که ۲۰ سازمان و حزب کمونیستی در ایران بتوانند در آینده نزدیکی کارگری شوند. یعنی در درون طبقه کارگر جا بیافتند. روشن است که هر حزب و سازمانی در منطقه خاص و در بین گروهی خاص از کارگران می‌تواند نفوذ کند. این سازمان‌ها به علت اختلاف در خط مشی تا این زمان وحدت نکرده‌اند. آن‌ها این اختلاف را بین طبقه کارگر خواهند برد و این طبقه را به ۲۰ شاخه سیاسی تقسیم خواهند کرد. آنوقت جنبش کمونیستی به جای متحد کردن طبقه کارگر به متفرق کردن آن مشغول خواهد شد.

در نتیجه برای جلوگیری از چنین فاجعه‌ای سازمان‌های این جنبش باید در خطوط اساسی با هم وحدت کنند و با وحدت اراده، مشترکاً برنامه تدوین شده جهت کارگری شدن جنبش کمونیستی را عملی نمایند، در این روند شیوه انتقاد و انتقاد از خود را پیش‌گیرند و محکم بدان بچسبند. با پیش برد عملی برنامه‌ی مشترکاً تدوین شده برای ایجاد حزب و کارگری شدن، مبارزه ایدئولوژیک هم روشن‌تر، دقیق‌تر، مشخص‌تر و تأثیر گذارتر می‌گردد و جنبش کمونیستی را در امر خود گام بلندتری به پیش می‌راند. ما برای شروع این کار برگزاری یک کنفرانس از مسئولین و اعضای فعال و با تجربه سازمان‌های کمونیستی را پیشنهاد کرده‌ایم.

۳- عامل ذهنی دیگر اراده است.

عامل ذهنی دیگری که باید برای ایجاد حزب کمونیست ایران وجود داشته باشد، اراده است. اراده برای برداشتن گام‌های محکم ولی آهسته، برای تحمل مبارزه ایدئولوژیک سازنده درونی، اراده برای کار پر زحمت و مشقت کارگری شدن و وحدت درونی جنبش کمونیستی. این اراده با اراده‌گرایی هیچ وجه مشترکی ندارد. اراده‌گرایی هدفی را سرسختانه و با "اراده" دنبال می‌کند که عوامل رسیدن به آن فراهم نیست. اراده در مورد کارگری کردن و ایجاد حزب به علت

وجود عوامل مساعد برای آن‌ها، مثبت و انقلابی‌ست.

روشنفکران خرده بورژوازی چپ شده بجای اراده، بی‌قراری، بجای کار آرام و صبورانه بی‌حوصلگی و کار عجولانه و به جای کار طولانی و پر مشقت به شعارهای دهان پرکن پناه می‌برند. متأسفانه این عامل ذهنی یعنی اراده برای وحدت گام به گام، کارگری کردن کل جنبش کمونیستی و ایجاد حزب کمونیست در جریان مبارزه ایدئولوژیک صبورانه فقط در تعداد اندکی از کمونیست‌های ایران وجود دارد.

۴- عامل ذهنی دیگر، شرایط بین‌المللی بورژوازی بین‌المللی با هزینه سالانه میلیاردها دلار سعی می‌کند توسط مدیای خود و روشنفکران خود فروخته، در جنبش کمونیستی بین‌المللی تفرقه، آشوب و سردرگمی تزریق نماید و مشکلات این جنبش را بی‌پایان سازد. سازمان‌هایی از جنبش کمونیستی در سطح بین‌المللی تحت تأثیر حاکمیت رویزیونیسم خروشچفی در اتحاد شوروی و سپس حاکمیت دن سیائو پین رویزیونیست در چین و تبلیغات وسیع ضد کمونیستی بورژوازی بین‌المللی، به رویزیونیسم در غلتیدند و به مبلغ سیاست‌های سوسیال دموکراسی تبدیل شدند. ولی اکثر سازمان‌های جنبش کمونیستی بین‌المللی در طول سال‌ها سرکوب و تبعید و کشتار کمونیست‌ها، توانستند خود را برپا نگهدارند و قدری به خود سر و سامان دهند. حاصل این تلاش شبانه روزی، تأسیس "سازمان بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیستی - لنینیستی" که حزب کار ایران (توفان) نیز در آن عضو بود، جنبش بین‌المللی انقلابیون مارکسیست - لنینیست - مائونیست RIM که حزب کمونیست ایران (م.ل.م.) عضو آن است و هماهنگی بین‌المللی احزاب و سازمان‌های انقلابی ICOR که حزب رنجبران ایران عضو آن بود، می‌باشد.

سازمان فراگیر ICOR مشتمل بر ۷۲ سازمان بزرگ و کوچک بین‌المللی‌ست. وضعیت جنبش کمونیستی بین‌المللی در سال‌های اخیر بسیار عالی‌تر و پیشرفته

تر از سال‌های ۱۹۹۰ می‌باشد. با این وجود، می‌توان گفت که جنبش کمونیستی هنوز در پراکندگی و اختلافات درونی سیر می‌کند. لذا این شرط ذهنی بین‌المللی برای ایجاد حزب کمونیست ایران مساعد نیست.

نتیجه آنچه که گفته شد: مانع اصلی ایجاد حزب کمونیست راستین و سراسری ایران، گرایش ذاتی ضد کمونیستی خرده بورژوازی است که لباس کمونیستی پوشیده است. در کجا این گرایش ضد کمونیستی در خفا لانه کرده است؟ در رهبری سازمان‌های کمونیستی. آنجا در رأس سازمان‌های کمونیستی لانه کرده است.

نسل‌های پیش از ما نتیجه فوق را بهتر از ما در روند عادی زندگی خود فهمیده و به صورت ضرب‌المثلی گویا تقدیم آیندگان کرده‌اند: "ماهی از سر گنده گردد نی زدم فتنه از عمامه خیزد نی ز خم"

سمتگیری اقتصاد ایران جنگی‌ست

صنعتی، مالی، رانتي، تجاری بین‌المللی با انواع اقتصادیات پنهان، استقرای و قاچاق در هم تنیده شده‌است.

به گزارش مرکز آمار ایران، تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۴۰۰، در سه ماهه اول سال ۱۴۰۴ مبلغ ۲۴،۲۷۰ هزار میلیارد ریال با محاسبات درآمد نفتی و ۱۸،۰۶۴ میلیارد ریال بدون محاسبات درآمد نفتی، برآورد شده است. در سال گذشته این ارقام عبارت بودند از ۲۴،۳۰۲ و ۱۸،۱۴۳ هزار میلیارد ریال. به عبارت دیگر تولید ناخالص داخلی ایران در مقطع زمانی سه ماه اول ۱۴۰۴ نسبت به همین مقطع زمانی در سال قبل کاهش نشان می‌دهد. (۰،۱- درصد و ۰،۴- درصد - اقتباس از خبرگزاری مهر)

ولی در آمد نفتی ایران برای بودجه ۱۴۰۴ افت سنگین فروش را داشته که بخشی از بودجه کشور را با کسری بی سابقه رو به رو کرده است. از ۹۳۰

تومانی)، تأمین ۱۰۰ درصدی بودجه نظامی و حمل و نقل باعث عدم تأمین مالی سیستم آموزشی، بهداشت، حقوق باننشستگی، بیمه‌های درمانی و صنایع غیر نظامی می‌گردد. سه مثال در این زمینه گویای شرایط عمومی کشور است.

۱- بودجه بهداشت و سلامت:



سهام سلامت در بودجه ۱۴۰۴ نسبت به بودجه ۱۴۰۳ حدود ۸۱ درصد افزایش نشان می‌دهد. این یک پرده نمایشی بسیار اغواگرانه است. بخش اعظم این بودجه صرف پرداخت بخشی از معوقه‌ها، هزینه‌های پرداخت نشده از گذشته، استخدام‌های جدید و غیره می‌گردد ولی هزینه‌های درمانی همچنان افزوده می‌گردد و خدمات پزشکی کاهش می‌یابد زیرا بودجه‌ای بر آن‌ها تعلق نمی‌گیرد. به عنوان نمونه شبکه شرق می‌نویسد «در حالی که بودجه سال ۱۴۰۴ با افزایش ۸۱ درصدی برای حوزه سلامت به ۷,۳۷۴,۱۶۲ میلیارد ریال رسیده، اما ... همچنان ابهامات زیادی در نحوه تأمین مالی برخی برنامه‌ها وجود دارد ... برای مثال در حالی که اعتبارات دانشگاه‌های علوم پزشکی ۲۸ درصد افزایش یافته، اما وقتی بدهی‌های معوق، هزینه‌های اضافه‌کاری پرسنل و استخدام‌های جدید محاسبه می‌شوند، این افزایش به ۹۶ درصد می‌رسد.» (شبکه شرق) و یا در مورد طرح دارویار «حداقل ۱.۷ میلیون میلیارد ریال بودجه برای اجرای کامل این طرح در سال ۱۴۰۴ نیاز است، اما در لایحه تنها ۹۵۰ هزار میلیارد ریال برای آن در نظر گرفته شده است» (همانجا) هادی اخوت‌پور، رئیس شورای عالی داروخانه‌های ایران نیز «از کاهش نخبای استراتژیک انبارهای دارویی و نبود نقدینگی کافی برای واردات دارو

راهبردی ۱۸۹ درصد و صادرات محصولات دفاعی ۳۲۳ درصد افزایش یافته است.» (تسنیم - معاون وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح)

اکنون بیش از ۹۰ درصد نیازهای تسلیحاتی ایران، تولید داخلی‌ست. لذا بسیاری از بخش‌های صنعت غیر تسلیحاتی ایران به تولید یدکی ابزارهای نظامی مشغولند. ۱۰ درصد نیازهای تسلیحاتی ایران را نیز کشورهای روسیه و چین تأمین می‌کنند.

سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه در ۱۴۰۴/۸/۲۱ در مورد همکاری نظامی ایران با

روسیه گفت: «در مورد همکاری نظامی - فنی ما با ایران، پس از لغو تحریم‌های شورای [امنیت] سازمان ملل متحد، ما هیچ محدودیتی نداریم و مطابق با حقوق بین‌الملل، ما تجهیزات مورد نیاز جمهوری اسلامی ایران را تأمین می‌کنیم و تکرار می‌کنم که تمام این اقدامات در چارچوب حقوق بین‌الملل انجام می‌شود.» (خبرآنلاین)

«در روزهای گذشته خبرهای تایید نشده‌ای از خرید ده‌ها فروند جنگنده‌های سوخو-۳۵ روسی توسط ایران در رسانه‌ها منتشر شده بود.» (رادیو فردا).

همراه تقویت بودجه تسلیحاتی، بودجه حمل و نقل نیز افزایش جهشی نشان می‌دهد زیرا شبکه وسیع، گسترده و مدرن حمل و نقل برای جا به جایی سریع و بدون مانع نیروهای مسلح رژیم ضرورت حیاتی دارد. سهم حمل و نقل از بودجه سال ۱۴۰۴ حدود ۳۵۲ هزار میلیارد تومان برآورد شده است. ۷۱.۶ هزار میلیارد تومان این بودجه از منابع عمومی دولت و حدود ۷۹,۶ هزار میلیارد تومان از محل مجوز تحویل نفت تأمین می‌گردد.

با در نظر گرفتن کسر بودجه بیش از ۱۸۰۰ هزار میلیارد تومانی سال ۱۴۰۴ (۲۰ میلیارد دلار با دلار ۹۰ هزار

هزار میلیارد تومان «در شش ماه اول امسال فقط ۱۵۱ هزار میلیارد تومان محقق شده است؛ یعنی فقط ۳۲ درصد آن وصول شده و در این ردیف بیش از ۳۲۲ هزار میلیارد تومان عدم تحقق داریم.» (رادیو زمانه - هادی قوامی، نایب رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس)

این در حالی‌ست که منبع مالیاتی بودجه کل کشور ۳۹ درصد افزایش یافته است. یعنی ارزش اضافه تولید شده توسط کارگران ایران ۳۹ درصد نسبت به سال قبل بیشتر غارت گشته و به انبان دولت سرازیر شده است. «در بخش درآمدهای دولت، بیشترین سهم به درآمدهای مالیاتی اختصاص دارد که با رشد ۳۹ درصدی نسبت به قانون بودجه سال جاری، به ۱۷۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده است.» (رادیو فردا)

بر مبنای آمار فوق کل اقتصاد ایران حدوداً ۲۵,۶۰ درصد وابسته به نفت و رانتی‌ست. مرکز پژوهش‌های مجلس نیز رشد اقتصادی ایران در نیمه اول ۱۴۰۴ را منفی ارزیابی می‌کند.

بودجه کشوری ایران در سال ۱۴۰۴ مبلغ ۱۱۸ تریلیون و ۹۶۶ میلیارد تومان برآورد شده است. به علت تغییر در ارزش دلار می‌توان بودجه ایران به دلار را به طور متوسط ۱۱۰ میلیارد دلار برآورد نمود. (دلار ۵۵ تا ۶۰ هزار تومانی آن روز) از این بودجه ۱۱۰ میلیارد دلاری حدود ۲۳ میلیارد دلار به نیروهای مسلح اختصاص داده شده است. به عبارت دیگر ۲۱ درصد کل بودجه عمومی کشور را ساختار نظامی ایران می‌بلعد. علاوه بر آن «حدود ۱۱ میلیارد یورو در قالب سهمیه‌ی نفت خام و اعتبارات طرح‌های ویژه» (مرکز داده‌های باز ایران) نیز در اختیار نیروهای مسلح قرار می‌گیرد.

طبق داده‌های فوق هر ساله ارزش تولید ناخالص داخلی کاسته می‌گردد، یعنی کشور فقیرتر می‌شود، در حالیکه بودجه نظامی ایران به طور جهشی افزایش می‌یابد. دولت موظف است این بودجه را ۱۰۰ درصد تأمین کند. بر این زمینه «تولید محصولات دفاعی به ویژه دفاع

پایان عمر رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ادامه خواهد داشت. در نتیجه رژیم جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در هر لحظه‌ای با پایمال کردن کامل منافع اکثریت مطلق مردم، اقتصاد کشور را به یک اقتصادی جنگی تمام و کمال تغییر دهد، اقتصادی با بودجه علنی و مخفی بسیار بالا.

"نه به پادشاه"، جنبش ضد فاشیستی در آمریکا

در سرتاسر آمریکا، شکافی عمیق در این کشور حفر کرده است. این روند بحران مالی ۲۰۰۸ را رقم زد که بسیاری از بانک‌ها ورشکست شدند اما با کمک مالی دولت بحران را پشت سر گذاشتند ولی صدها هزار نفر از قشر متوسط خانه و کاشانه و کار خود را از دست دادند. علیه این بحران ویبی عدالتی گسترده و عمیق در سال ۲۰۱۱ از منهن - نیویورک جنبش "ما ۹۹ درصد هستیم" شروع شد، به شهرهای اوکلند، لس‌آنجلس، شیکاگو، بوستون، واشنگتن دی‌سی و سیاتل نفوذ کرد و سپس کل کشور را دربرگرفت که تا ۲۰۱۲ ادامه داشت.

از این جنبش که در ابتدا گرایش چپ را نشان می‌داد ولی خیلی زود فراگیر و همگانی شد، دموکرات‌ها بهترین استفاده را کردند و با شعارهای پوپولیستی توانستند نیروی بسیاری جذب کنند. ولی نه قادر و نه مایل بودند بحران‌های اجتماعی موجود را حل کنند. سیاست آن‌ها نیز شکاف فقر و ثروت را عمیق‌تر نمود. دونالد ترامپ نیز با شعارهای پوپولیستی ضد شرکت‌های بزرگ، ضد نخبه‌گان، صلح جهانی، ارجح بودن منافع آمریکا بر هر چیزی، رأی میلیون‌ها آمریکایی سفید پوست را به دست آورد. ترامپ در ۲۰ ژانویه ۲۰۱۷ به عنوان چهارم و پنجمین رئیس‌جمهور آمریکا بر اریکه قدرت نشست و در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۱ از دموکرات‌ها شکست خورد.

بر مبنای داده‌های اداره آمار آمریکا از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ حدود ۱۳۸ هزار کارگر دست به اعتصاب زدند که به

مدرن دآمداری و صدها گلخانه‌های هیدرولیک ۱۵ هکتاری را صاحب است. یکی از آن شرکت‌های دآمداری آستان قدس، زرنديه است با ظرفیت ۴۰۰۰۰ رأس دام. مجموعه تولیدات کشاورزی آستان قدس حدود ۳۰ هزار تن غلات و دام در سال است.

- بنیاد مستضعفان دارای اراضی و شرکت‌های بسیاری در تولید کشاورزی است.

مؤسسات فوق با این هدف فعالیت‌های کشاورزی خود را سازمان می‌دهند که در صورت شروع یک جنگ فراگیر بتوانند کلیه تولیدات خود را مستقیماً در خدمت پیشبرد جنگ سازمان دهند و در عین حال برخی مصارف معیشتی نیروهای نظامی را تأمین کنند.

چنان‌که ملاحظه می‌شود نیروهای مسلح و سیستم حمل و نقل ایران بالاترین سهم از بودجه عمومی کشور را به خود اختصاص داده‌اند. علاوه بر آن درصد بالایی نیز از فروش نفت را نیز می‌بلعند، بخشی از صنعت غیر نظامی را به تولید قطعات کوچک نظامی مشغول کرده و بخشی از کشاورزی ایران آنچنان سازمان یافته است که می‌تواند مستقیماً در خدمت جنگ قرار گیرد. در ایران هر چقدر از بودجه بخش‌های دیگر اجتماعی کاسته می‌شود بر بودجه دفاعی و تهاجمی افزوده می‌گردد. بودجه دفاعی و حمل و نقل واقعی است ولی بودجه‌های دیگر مثل بودجه سلامت و آموزش و پرورش به کسر بودجه سپرده می‌شود. این اقتصاد در خدمت تسلیحات و جنگ تنظیم گردیده است. در عین حال دولت برای قابل قبول کردن بالا بردن بودجه نظامی خود در بین توده مردم، باید مثل هر دولت فاشیستی دیگری دشمن خارجی بیافریند. امروز آمریکا، فردا اسرائیل است، پس فردا ترکیه خواهد بود و روزهای بعد نیز کشور دیگری به دشمن خطرناک ایران تبدیل می‌شود. این جنگ روانی تا

خبر داد.» (رادیو زمانه) و یا «بیمه سلامت یکی دیگر از قربانیان بودجه ۱۴۰۴ در بخش سلامت است. اگرچه اعتبارات این سازمان ۴۴ درصد افزایش یافته، اما این مقدار حداقل ۳۵ هزار میلیارد تومان کمتر از برآوردهای اولیه خود سازمان است.» (همانجا)

۲- آموزش و پرورش: سهم آموزش و پرورش از بودجه عمومی سال ۱۴۰۴ حدود ۸,۸ درصد است که نسبت به سال گذشته که ۱۰ درصد بود، کاهش نشان می‌دهد.

بودجه آموزش و پرورش در سال ۱۴۰۴ حدود ۴۷۵ هزار میلیارد تومان است. در حالیکه «نسبت به نیازهای واقعی که بر اساس برآورد این وزارتخانه ۷۹۵ هزار میلیارد تومان می‌باشد، اختلاف دارد.» (خبرنگاری برنا - مرکز بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان) بودجه وزارت آموزش و پرورش برای ۱۴۰۴ حدود ۸,۳ هزار میلیارد تومان تعیین شده است. «در حالیکه بر اساس برآوردهای واقعی، حداقل بودجه مورد نیاز ۵۲,۷ همت است.» (همانجا)

در چنین شرایطی آموزش و پرورش در سال ۱۴۰۴ سقوط آزاد نشان می‌دهد. ده‌ها هزار کودک، محصل دبیرستان و دانشجو از تحصیل وامی‌مانند و به سیل بیکاران و یا سخت‌کاران می‌پیوندند. زمینه‌های دیگر زندگی اجتماعی از قبیل صنعت، حقوق کارگران و... نیز دچار چنین معضلاتی است.

۳- در زمینه کشاورزی اکثر سازمان‌های سیاسی - نظامی و یا "خبریه‌ای" برای مصارف درونی خود و تأمین معیشت پرسنل خود در یک جنگ احتمالی به تولید کشاورزی رو آورده‌اند.

- سپاه پاسداران یک کنسرن غول پیکر سیاسی - نظامی است. این کنسرن بر بخشی از تولیدات کشاورزی ایران تسلط دارد.

- آستان قدس رضوی دارای ده‌ها هزار هکتار زمین زیر کشت، ده‌ها شرکت

سرنگون باد رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی ایران

بحران‌های اقتصادی و سیاسی درون ایالات متحده را تشدید کرد.

در ۱۸ ژانویه ۲۰۲۵ در واشنگتن راهپیمایی عظیمی انجام شد که با سرعت به بیش از ۳۵۰ شهر گسترش یافت. خواست‌های این راهپیمایی که توسط گروه راه پیمایی زنان، سازمان تنظیم خانواده و اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکا



سازمان داده شده بود عبارت بود از

- حمایت از حقوق زنان با شعارهایی مانند "حقوق زن حقوق بشر است"
- مخالفت با سیاست مهاجر ستیزی
- مبارزه علیه دولت در دفاع از دموکراسی.

این مبارزات و مبارزات پیشمار پراکنده در آمریکا باعث تقویت اتحاد و همبستگی اقشار مردم میانه و فرودست جامعه شده است.

با فشار ترامپ جهت تضعیف کنگره آمریکا و تقویت قدرت و نفوذ خود، تبدیل دستگاه قضائی به اهرم سیاست‌های انتقام جویانه فردی علیه مخالفین، استثمار بی حد و خارج از تحمل کارگران در کارخانجات و فشاها روی بر آن‌ها، نا مساعد شدن روز افزون شرایط کار، اخراج هزاران کارمند متوسط و به محاکمه کشیدن دولتمران مخالف خود در دادگاه‌های دست ساز، جنبش کارگری بار دیگر وارد صحنه شد.

در ۱۹ آوریل ۲۰۲۵ در ۵۰ ایالت آمریکا بیش از ۷۰۰ تظاهرات و اعتصاب کارگری و اقشار فرودست در مخالفت با سیاست‌های مالیاتی، اقتصادی و اجتماعی ترامپ، مخالفت با اخراج مهاجرین و مخالفت با وجود افرادی مثل ایلان ماسک در وزارت کارآمدی آمریکا، برگزار شد.

در اول سپتامبر ۲۰۲۵ کارگران ۹۰۰ شهر ایالات متحده آمریکا با شعار

۱- مهاجر ستیزی
۲- مبارزه آشکار ضد کمونیستی، برخورد شدید و قهری با مخالفان خیابانی و تقویت پلیس فدرال
۳- کاهش مالیاتی شرکت‌های بزرگ، سیاست بازگرداندن تقریباً اجباری شرکت‌های آمریکائی از چین و دیگر کشورها به آمریکا و فشار اقتصادی بر کارگران و زحمتکشان و اقشار متوسط.
۴- در پیش گرفتن سیاست استفاده از انرژی فسیلی (نفت و گاز)
۵- دامن زدن به نژاد پرستی و مخالفت با آموزش‌های ضد نژادپرستانه، محدودیت بحث‌های سازنده و پیشرو در دانشگاه‌ها و مدارس
۶- در پیش گرفتن پاکسازی ادارات به مفهوم اخراج فله‌ای مخالفان و نشان دادن طرفداران خود بر مسندهای قدرت.

۷- سیاست انتقام جوئی فردی علیه سیاستمداران ارشد در دولت خود و دولت بایدن.
سیاست بین‌المللی
۱- بالا بردن تعرفه‌ها بر محصولات ۹۲ کشور جهان
۲- تشدید جنگ تجاری و نظامی با چین. (فشار سیاسی بر چین در مورد تایوان و حضور آمریکا در دریای چین)
۳- سیاست آشفته در مورد اوکراین و روسیه.
۴- تقویت اسرائیل علیه نیروهای درگیر با اسرائیل. ارائه طرح صلح اسرائیل و غزه که به بردگی مردم غزه خواهد انجامید.

۵- سیاست اعمال تحریم‌های زیاد علیه ایران و پشتیبانی از مکانیسم ماشه.
۶- فشار بر اروپا جهت خرید اسلحه از آمریکا و فرستادن آن به اوکراین و بالا بردن سهم هر کشور اروپائی در بودجه ناتو. در نتیجه دامن زدن به نارضائی گسترده بین کشورهای اروپائی با دولت آمریکا
۷- فشار بر کشورهای وارد کننده نفت برای خرید نفت بی کیفیت و گران آمریکا
۸- بیرون آمدن از برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد.

اعمال این سیاست‌های داخلی و بین‌المللی

طور متوسط ۱۵ روز در اعتصاب بودند.

در این دوره نه تنها خواست‌های کارگری تحقق نیافت بلکه اقشار جدیدی نیز به مبارزه علیه سیاست‌های ترامپ رو آوردند. مثل اعتصاب ۲۰ هزار معلم در ایالت ویرجینیا با خواست اضافه حقوق، کاهش هزینه بیمه، بهتر شدن شرایط کار. این اعتصاب موفق بود و به بسیاری از خواست‌های خود دست یافت.

موفقیت این اعتصاب باعث اعتصاب معلمان سراسر ایالات متحده در سال ۲۰۱۸ - ۲۰۱۹ گردید.

در دوره اول ترامپ ده‌ها هزار زندانی که به صورت بردگان کلاسیک، اجباراً بدون مزد کار می‌کردند، در سال ۲۰۱۸ در چندین زندان دست به اعتصاب زدند. اعتصابات ۲۰۲۰ زحمتکشان و اقشار مترقی آمریکا علیه نژادپرستی حاکم که با قتل جرج فلویید به اوج خود رسید، چندین هفته به طول انجامید.

سیاست بی عملی فاجعه آمیز در حفظ سلامت مردم در مقابله با بیماری کرونا، کم کردن بودجه بهداشت و سلامت مردم در بودجه عمومی ایالات متحده، سیاست فاجعه بار بین‌المللی، مثلاً در آمدن از برجام، خروج از سازمان بهداشت جهانی و سازمان محیط زیست جهانی باعث یک بحران عمیق سیاسی - اجتماعی در آمریکا شد.

در این دوره ترامپ به جای حل معضلات موجود و بحران‌های عمیق اجتماعی، تقابل نیروها را در درون آمریکا در پیش گرفت. در مقابل تظاهرات مردم علیه نابسامانی‌ها، تظاهرات طرفداران ترامپ سازماندهی می‌شد. درگیری‌های بی انتهای خیابانی این دو نیرو یکی از مشخصات دوره اول حاکمیت ترامپ است که پس از شکست ترامپ در مقابل بایدن، به طور ویژه‌ای در ۶ ژانویه ۲۰۲۱ در اشغال ساختمان کنگره ایالات متحده (Capitol) توسط طرفداران ترامپ تظاهر یافت.

دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ با چند مشخصه آغاز شد:
سیاست داخلی:

جناح‌های مختلف بورژوازی امپریالیستی حاکم بر این امواج مبارزه سوار خواهند شد.

ماریا کورینا ماچادو و جایزه نوبل صلح

که مبارزین پای در عمل و سترگی همانند سپیده قلیان از حقوق حقه و دموکراتیک اکثریت مردمان این سرزمین یعنی طبقه کارگر و خانواده‌ی کارگران تا پای جان دفاع می‌کند، به بند کشیده می‌شود، سخت‌ترین شکنجه‌ها را تحمل می‌کند ولی همچنان می‌ایستد و حقوق مردم را از بیغول‌های زندان فریاد می‌زند، “دموکراتهای” غربی رو بر می‌گردانند و جایزه نوبل صلح را به خانم شیرین عبادی، یک خرده بورژوازی دموکرات بی ضرری که روی خط “دموکراسی” امپریالیستی حرکت می‌کند، تقدیم می‌نمایند.

اهدای جایزه نوبل صلح به خانم ماریا کورینا ماچادو نیز چنین است. ایشان یکی از رهبران راست رادیکال جنبش اپوزیسیون علیه مادورا، رئیس جمهور منتخب مردم ونزوئلاست.

موضع سیاسی مادورو در تقابل با سیاست‌های دولت آمریکا و گرایش او به سوی امپریالیست‌های شرقی مثل چین و روسیه و هند است.

در نتیجه اهدای جایزه نوبل صلح به خانم

نامناسب و تلاش ترامپ برای تفویض هر چه بیشتر قدرت توسط کنگره و تضعیف کنگره توسط او عوامل دیگری در دامن زدن به نارضایتی گسترده مردم بود.

“نه به پادشاه” یعنی نه به ترامپ، نه به اختناق، نه به پیگرد غیر قانونی مخالفین، نه به کار اجباری و مجانی زندانیان، نه به دست اندازی بر بودجه سلامت مردم، نه به استثمار شدید کارگران و بی توجهی به محیط کار آن‌ها و بالاخره نه به یک عنصر فاشیست قدر قدرت در قدرت و مبارزه علیه فاشیسم دولتی است.

اقدامات فاشیستی دولت ترامپ و مبارزه فراگیر مردم آمریکا علیه آن گویای شکافیست عمیق بین مردم زحمتکش و بورژوازی آمریکا. گویای بالا رفتن آگاهی طبقه کارگر از خودش، دشمنانش و متحدانش. این طبقه است که آینده جامعه آمریکا را رقم خواهد زد. از آنجائی این مبارزات رهبری انقلابی ندارد، دموکرات‌ها توانستند علیه جمهوری خواهان نیروی بسیاری را به نفع خود بسیج کنند و در انتخابات ایالتی کالیفرنیا، نیوجرسی و چند شهر دیگر بر جمهوریخواهان پیروز شوند.

همان طور که در طول نوشته به چشم می‌آید، مبارزه و آگاهی مردم آمریکا از چندین سال پیش به این سو، گام به گام تکامل و گسترش یافته است. مردم آمریکا تحت تأثیر مبارزه طبقاتی درونی

و حوادث و

رخدادهای

بین‌المللی

توانسته‌اند

مبارزات خود را

تا بدین حد

همبسته، مستحکم

و هدفمند سازمان

دهند. این یک

دستاورد بزرگ برای پرولتاریای بین‌المللی است. این یک دستاورد بزرگ برای مردم جهان و به ویژه مردم آمریکاست ولی کافی نیست. تازمانی این مبارزات تحت رهبری حزب کمونیست واحد و سراسری آمریکا قرار نگیرد،

“کارگران بالاتر از میلیاردرها” مبارزه را آغاز کردند.

این تظاهرات عظیم را فدراسیون کارگری آمریکا و کنگره سازمان‌های صنعتی، سازماندهی کرده بودند. خواست این کارگران جلوگیری از اخراج‌های گروهی و مبارزه علیه کاهش برنامه‌های اجتماعی کارگری و مخالفت با خصوصی سازی و اخراج کارگران و جانشینی آن‌ها با هوش مصنوعی بود.

این مبارزات همبستگی و آگاهی کارگران را در سطحی وسیع تکامل داد و آن‌ها را بیشتر به نتیجه مبارزه مستقل علیه سرمایه‌داران آگاه نمود.

ادامه سیاست‌های فاشیستی ترامپ در داخل و خارج آمریکا، مردم این کشور را آنچنان متحد ساخت که در ۱۸ اکتبر ۲۰۲۵ میلیون‌ها نفر از اقشار و گروه‌های مختلف با شعار “نه به پادشاه” به خیابان ریختند و بزرگترین اعتراض تاریخی آمریکا را روی صحنه آوردند. گروه‌های کمونیست، چپ، حقوق بشری، مردمان عادی و حتی گروه‌هایی از طرفداران جمهوری خواهان در این یورش عظیم حضور داشتند.

یکی از دلایل مهم اعتراض گسترده مردم، عدم توافق دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان تا تاریخ شروع اعتراضات برای ارائه بودجه بود. در مدت تعطیلی دولت تا تاریخ ۷ نوامبر ۲۰۲۵ بیش از ۶۰ هزار کارمند امنیتی فرودگاه‌های در شش هفته گذشته بدون مزد کار کردند. ۱ میلیون‌ها ۴۰۰ هزار نفر کارمند دولت نیز به مرخصی بدون حقوق و یا اجبار به کار بدون مزد مجبور شده‌اند و ده‌ها هزار نفر را نیز ترامپ به میل خود از کار اخراج کرده است. عامل دیگر، کاستن از بودجه برنامه‌های بیمه سلامت بود. در عین حال اعزام نیروهای مسلح فدرال به شهرهای تحت نفوذ دموکرات‌ها عامل دیگر این اعتراض فراگیر بود. پیگرد غیر قانونی نویسندگان، خبر نگاران و تعطیلی بسیاری از نشریات و تعقیب چپ‌ها در شکل پیگرد گروه‌های “ضد فاشیست”، استثمار تا نهایت کارگران و شرایط کار



ماچادو را باید در رقابت بین آمریکا و چین و روسیه تحلیل نمود.

مادورو در تاریخ ۸ سپتامبر ۲۰۲۳ وارد پکن شد و با شی جین پینگ دیدار کرد و گفت “من با هدف ساختن نظم نوین جهانی به چین آمده‌ام. و در تویتر خود

«این سفر را تاریخی خواند و تأکید کرد با هدف «تقویت همکاری و ساختن نظم



نوین جهانی» به چین آمده است. «(ایرونیوز فارسی) سیاست تحریم‌های مخرب آمریکا باعث کاهش ۸۰ درصدی تولید ناخالص داخلی این کشور گردیده است. لذا اقتصاد ونزوئلا در حال ویرانی و اوضاع درونی‌اش آشفته است.

چین در سال ۲۰۱۰ در ازاء پرداخت ۵۰ میلیارد دلار به ونزوئلا، نفت ارزان این کشور را به غارت برد. با این وجود ونزوئلا در سال ۲۰۱۸ هنوز ۲۰ میلیارد دلار به چین مقروض بود. (اطلاعات آماری از ایرونیوز) مناسبات سیاسی و تجاری ونزوئلا با چین هر روز گسترده‌تر می‌شود. ولی سیاست منطقه‌ای مادورو از همان ابتدای به قدرت رسیدنش اتحاد گسترده نیروهای ضد فاشیست در ونزوئلا و در سطح کشورهای آمریکای جنوبی و برگزاری یک کنگره ضد فاشیستی بود.

در ۲۸ ژوئیه ۲۰۲۴ انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد. دمنودو گونزالس کاندید اپوزیسیون راست رادیکال طرفدار آمریکا در مقابل مادورو قرار گرفت. مادورو با کسب ۵۱ درصد آرا در این رقابت پیروز شد.

اولین کسی که صحت انتخابات را زیر سؤال کشید خانم ماچادو بود زیرا او توانسته بود اپوزیسیون راست طرفدار آمریکا را زیر یک پرچم با کاندیداتوری گونزالس متحد کند.

او از اعزام ناوگان‌های آمریکایی به سواحل ونزوئلا به بهانه مبارزه با مافیای مواد مخدر (ترامپ معتقد است که مادورا یکی از رهبران مافیای مواد مخدر است) ولی عملاً برای ایجاد آشفتگی و نا امنی بیشتر در ونزوئلا صورت می‌گیرد،

پشتیبانی می‌کند این در حالی‌ست که اقدامات دولت آمریکا مورد اعتراض شدید دموکرات‌های کنگره آمریکا، دولت‌های ونزوئلا، کلمبیا و برزیل قرار گرفته است.

خانم ماچادو در مورد دونالد ترامپ فاشیست چنین ثرافشانی می‌کند: «ما در لحظه‌ای تعیین‌کننده برای

قاره آمریکا قرار داریم. آنچه در ونزوئلا در حال وقوع است، نتیجه موضع قاطع رئیس‌جمهور ترامپ برای در هم شکستن ساختار جنایی حاکم است و تاثیر بزرگی بر منطقه دارد.»

و پس از این که «برنده» نوبل صلح شد، گفت: «این جایزه را به مردم رنج دیده ونزوئلا و به رئیس‌جمهور ترامپ، به خاطر حمایت قاطعش از آرمان ما، تقدیم می‌کنم!»

دولت ونزوئلا نیز پس از چند روز به عنوان اعتراض سفارت خود در نروژ و استرالیا را تعطیل نمود و در کشورهای بوروکینافاسو و زیمبابوه که آن‌ها را «ملت‌های خواهر و متحدان راهبردی در مبارزه ضد استعماری» ارزیابی می‌کند سفارتخانه‌های خود را دایر کرد، دو کشوری که از متحدین نزدیک روسیه هستند و آمریکا را در مسائل مختلف در سازمان ملل مورد انتقاد قرار می‌دهند.

از جانب دیگر، موضع شدیداً راست پرو آمریکایی خانم ماچادو، انتقادات بسیاری را از درون و بیرون ونزوئلا حتی از درون طرفداران و متحدین خودش برانگیخته است.

کارولینا پدروسو، استاد روابط بین‌الملل می‌گوید «انتخاب او جلب توجه می‌کند، چون در میان چهره‌های مخالف دولت، او صلح‌جوترین فرد نیست. برعکس، او رادیکال‌ترین آن‌هاست و نه تنها ابزارهای خشونت‌آمیز را کنار نمی‌گذارد، بلکه استفاده از آن‌ها را برای سرنگونی حکومت تشویق می‌کند.»

پدروسو می‌نویسد: «شاید این جایزه جناحی از اپوزیسیون را تقویت کند که مصمم است برای برکناری مادورو از

قدرت، حتی به رویارویی نظامی در خاک ونزوئلا نیز تن دهد.» این حدس به واقعیت نزدیک می‌شود زیرا در روزهای اخیر نیروی نظامی آمریکایی «در حملاتی به چند شناور کوچک از مبدا ونزوئلا، ده‌ها نفر را کشته است. ... نشانه‌ها حاکی از آن است که هدف اصلی کارزاری برای ارباب و براندازی دولت نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلاست» (بی بی سی) حملات آمریکا به شناورهای ونزوئلا در رسانه‌های غربی، مبارزه با مافیای مواد مخدر نام گرفته است.

در عین حال برجسته کردن مجدد خانم ماچادو در شرایطی‌ست که مبارزه طبقاتی کارگران علیه سرمایه‌داری گام بلندی بر می‌دارد. بسیاری از اتحادیه‌های کارگری جهت مبارزه علیه گرانی بی‌سابقه، افزایش سن بازنشستگی و علیه تورم افسار گسیخته در حال اتحاد و تدارک مبارزه مشترک بودند. برجسته کردن خانم ماچادو مبارزه طبقاتی را پس می‌زند و مبارزه گروه‌های سیاسی رقیب را روی صحنه می‌آورد و این عامل ارتجاعی‌تر از دیگر عوامل ارتجاعی‌ست.

نوبل صلح به کارت ورود خشونت و جنگ تبدیل گشته است. کارتی است که به اپوزیسیون پرو غرب در کشورها اجازه هر اقدام و عمل خشونت‌باری را می‌دهد.

جهان غرب برای پس زدن مبارزه طبقاتی و سرنگونی مادورو به نفع خود در رقابت با جهان شرق از این کارت نیز استفاده کرده است.

غزه و گروه‌های جنایتکار غزه‌ای دست‌ساز اسرائیل

کشتار فلسطینیان و «تعقیب» حماس به گروه‌های خائن و خود فروخته غزه‌ای داده که توسط اسرائیل سازماندهی شده‌اند.

این گروه‌ها از ۲۰۲۲ توسط اسرائیل در غزه شکل گرفتند. حملات درونی به

همان مقدار مواد اولیه غذایی که وارد غزه می‌شد توسط همین گروه‌ها انجام می‌گرفت و مرگ و میر را در این منطقه با شدت بیشتری دامن می‌زد.

نتانیاهو به روشنی می‌گوید «چه ایرادی دارد؟ جای اینکه نظامی‌های ما آنجا بروند، متحدان ما با حماس می‌جنگند.» (همانجا) اکنون چهره متحدان غزه‌ای نتانیاهو در این نوار روشن است:

- گروه یاسر ابوشباب یک غزه‌ای جنایت کار فروشنده مواد مخدر که با حمله اسرائیل به غزه از زندان فرار کرد و توسط دولت اسرائیل سازماندهی شد.

- گروه حسام الاسطل. او در اوت ۲۰۲۵ «گروه ضربت ضد تروریسم» را زیر نظر و با حمایت اسرائیل تشکیل داده است. این گروه و گروه ابوشباب علیه مردم غزه هماهنگ عمل می‌کنند.

- بنیاد بشر دوستانه غزه که توسط اسرائیل ایجاد شد و مسئولیت پخش مواد غذایی را در غزه به عهده گرفت. این گروه به هزاران غزه‌ای که برای گرفتن مواد غذایی مراجعه می‌کردند، شلیک می‌کرد.

در عین حال گروه‌های کوچک دیگری نیز که دست ساخته اسرائیل هستند و هر کدام منافع مادی و سازمانی خود را دارند علیه مردم خود مشغول خیانت و توطئه هستند.

در این مابین یاسر ابوشباب آمدگی خود را برای حاکمیت بر غزه بارها اعلام کرده است که با موافقت اسرائیل رو به رو شده و تأیید گردیده است. «وال استریت ژورنال» ۲۶ ژوئیه ۲۰۲۵ یک یادداشت به قلم ابوشباب که او را «فرمانده نیروهای مردمی» نامید، منتشر کرد تا از زبان او بگوید نیروهای تحت فرمانش «بخشی از رفح» را کنترل می‌کنند که می‌تواند الگویی برای همه باریکه غزه باشد.» (همانجا)

حال محتوای بند ۱۹ طرح ترامپ روشن‌تر خود را می‌نمایاند. این بند چنین است: «با پیشرفت بازسازی غزه و اجرای صادقانه برنامه اصلاحات تشکیلات خودگردان فلسطین، ممکن است سرانجام شرایط برای رسیدن به

راهکاری جهت تشکیل دولت فلسطینی و تعیین سرنوشت مردم توسط خود آنها ایجاد شود که ما می‌دانیم آرزوی مردم فلسطین است.»

به عبارت دیگر پس از نابودی تمام نیروها و افراد مسلحی که در مقابل اسرائیل قرار دارند توسط نیروهای خیانتکار غزه‌ای و نیروهای سازمان ملل متحد و مطمئن شدن ترامپ از بی‌دفاعی کامل مردم نوار غزه، دولت یاسر ابوشباب بر سر کار می‌آید. در واقع اسرائیل قدرت سیاسی در غزه را در دست می‌گیرد. در آن زمان دیگر نه از تاک نشان خواهد بود و نه از تاکستان. نه از مردم غزه نشان خواهد بود و نه از یک دولت مستقل غزه‌ای. بلکه از غزه به عنوان یک سرزمین الحاق شده باید نام برد. در همین روند نتانیاهو در ۱۳ آبان ۱۴۰۴ «مدعی شد که کابینه او تصمیم می‌گیرد که کدام نیروی بین‌المللی می‌تواند وارد غزه شود و کدام نیرو نمی‌تواند. (خبرگزاری مهر - شبکه الرشید)

چنین روندی با مقاومت عظیم مردم فلسطین و نوار غزه و میلیاردها از مردمان مترقی جهان رو به رو گشته است.

۱- اسرائیل و ترامپ در اخراج مردم غزه از سرزمین‌شان شکست خوردند و ناکام ماندند.

۲- اسرائیل و جناح فاشیستی ترامپ در نابودی حماس و دیگر نیروهای مسلح غزه‌ای ناکام ماندند.

۳- اسرائیل و ترامپ در شرایطی اسرای خود را از اسارت آزاد کردند که مجبور شدند با حماس معامله کنند. این نیز یک شکست بزرگ برای اهداف اولیه اسرائیل است.

۴- اسرائیل و ترامپ مجبور شدند حضور مردم غزه در غزه را قبول کنند، و تا اندازه‌ای نیز مجبور شدند راه رسیدن مواد غذایی به مردمان غزه را باز گذارند و روند گام به گام تشکیل دولت فلسطینی غزه را به رسمیت بشناسند.

۵- توطئه اسرائیل در سازمان‌دادن گروه‌های مسلح تحت نظارت خود در

غزه، در همان اوان افشا شد. یاسر ابوشباب، عضو قبیله ترابین است که در منطقه‌ای بین رفح، صحرای سینا و صحرای نقب زندگی می‌کند. او «پیش از جنگ غزه در اکتبر ۲۰۲۳ یک قاچاقچی شناخته‌شده مواد مخدر و سیگار بود و به دلیل فعالیت‌های مجرمانه در زندان بود» (فرهیختگان) این جنایت کار نه تنها توسط مردم غزه طرد گردیده بلکه قبیله خودش نیز او را طرد کرده است. الاسطل نیز از سوی قبیله‌اش طرد گردیده است.

۶- بزرگترین دلمشغولی مردم غزه در این روزها چند مسأله است: رسیدن به مواد غذایی لازم، امنیت در مقابل حملات مجدد اسرائیل، جلوگیری از جنگ داخلی که اسرائیل با تمام نیرو سعی در دامن زدن بدان دارد و هراس از ورود نیروهای سازمان ملل و حاکمیت «موقت» نیروهای بیگانه بر سرزمین غزه.

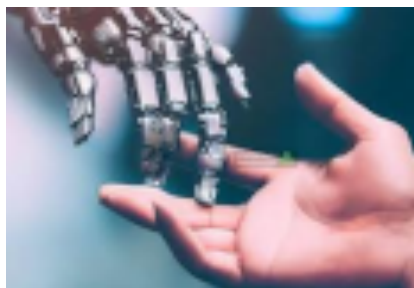
به نظر می‌رسد مردم با تجربه و زجر کشیده غزه مجالی به خود نمائی گروه‌های یاسر ابوشباب و الاسطل نخواهند داد. آن‌ها این گروه‌های خیانتکار را مجازات خواهند کرد. فشار سیاسی مردم جهان به اسرائیل و آمریکا، آن‌ها را مجبور خواهد کرد راه رسیدن مایحتاج مردم غزه را تمام و کمال بگشایند. غزه‌ای‌ها کشور خود را دوباره خواهند ساخت و در مقابل ورود نیروهای بیگانه و دولت بیگانه مقاومت خواهند کرد. مردم غزه حق تعیین سرنوشت خود را بهتر و بیش از هر نیروئی در جهان به رسمیت می‌شناسند و برای آن خون داده و مبارزه کرده‌اند. لذا مردم غزه برنده این درگیری هستند، نیروهای خیانتکار داخلی و خارجی که این حق را پایمال می‌کنند، شکست خواهند خورد.

سیاست آمریکا و اسرائیل با تمام زرادخانه عظیم خود در مقابل مردم غزه شکست خورد، وابسته کردن غزه به اسرائیل نیز شکست خواهد خورد اما جنگ داخلی می‌تواند سال‌های طولانی مردم غزه و کل منطقه فلسطینی را در کشتار و خون فرو ببرد.

ولی شرایط بین‌المللی هر روز تغییر

۶,۵ میلیون متر مربعی در جزیره کوئی هائوئی ساخته است. او در جواب یک خبرنگار مسأله را کم اهمیت جلوه می‌دهد و می‌گوید که مساحت زیر زمین آن فقط ۵۰۰ متر مربع و در واقع یک پناهگاه کوچک است. او املاک بسیاری نیز برای ساختن چنین پناهگاه‌هایی خریداری نموده و اکنون مشغول ساختن آنهاست. به گزارش نیویورک تایمز «برخی از همسایگان او، آن را پناهگاه یا حتی غار مخفی میلیاردرها می‌نامند. ... در همین حال درباره دیگر رهبران حوزه فناوری نیز چنین شایعاتی وجود دارد؛ «افرادی که به نظر می‌رسد مشغول خرید زمین‌های وسیعی با فضاهای زیرزمینی‌اند تا آنها را به پناهگاه‌های لوکس چند میلیون دلاری تبدیل کنند.» (بی بی سی)

گفته می‌شود که «حدود نیمی از ابرثروتمندان چنین برنامه‌ای دارند و نیوزیلند یکی از مقاصد محبوب آنان



برای خرید خانه است.» (همانجا)

هوش مصنوعی مثل همه فناوری‌های بشر در خدمت طبقه حاکم برای تشدید بهره‌کشی از زحمتکشان قرار می‌گیرد. هر چه این فناوری فراگیرتر شود، استثمار طبقه کارگر شدیدتر و فشارهای اجتماعی و روانی بر این طبقه گسترده‌تر و خوفناکتر خواهد شد. اگر ما فقط دوران سرمایه‌داری را در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم که به علت حاکمیت سرمایه‌داری در جامعه، پیشرفت و تکامل فناوری‌ها نه تنها به رفاه، آسایش و امنیت زحمتکشان منجر نشده بلکه بر استثمار و رنج آن‌ها افزوده است. مثل پیشرفت و تکامل فناوری نخ ریزی، پارچه بافی، فناوری استخراج معادن، صنایع تولید مواد غذایی (تکامل تراکتورها و کمباین‌ها و...)، تکامل فناوری استخراج نفت و مشتقات آن و غیره. آن طبقه‌ای که از این پیشرفت‌ها و

هوش مصنوعی مثل همه شاخه‌های علوم، همانند اسب راهواری‌ست که یک سوارکار بر آن نشسته و به آن فرمان می‌راند. هوش مصنوعی در خدمت منافع طبقاتی طبقه‌ایست که حاکم است. ظاهراً همه مردم از این فناوری استفاده می‌کنند ولی افسار این اسب راهوار در دست طبقه حاکم و ابزاری‌ست در خدمت تحکیم حاکمیت این طبقه.

تکامل این فناوری می‌تواند به طور واقعی برای بشریت نگران کننده باشد، زیرا توسط آن ابرقدرت‌های جهان هر روز دقیقتر به نقاط ضعف و قوت همدیگر پی می‌برند و آن‌ها را برای یک درگیری گسترده و فراگیرتر آماده‌تر می‌سازد.

پیشگامان فناوری هوش مصنوعی معتقدند که در روزی نه چندان دور، «هوش مصنوعی فراگیر و جامع»، که توانایی مغز انسان را پشت سر می‌گذارد و از آن پیشی می‌گیرد، وارد بازار خواهد شد. داریو آمودئی، بنیان‌گذار شرکت آنتروپیک، سال گذشته نوشت که «هوش مصنوعی قدرتمند» ممکن است تا سال ۲۰۲۶ در دسترس باشد. برخی نیز می‌گویند برای تکمیل چنین فناوری گسترده‌ای زمان بسیار طولانی‌تری لازم است..

به همین دلیل نیز دولت‌ها برای تکامل این فناوری و انحصار دستاوردهای آن برای خود، وارد میدان شده و مؤسسات امنیتی خاصی به وجود آورده‌اند. مثلاً در انگلستان در دو سال پیش «مؤسسه ایمنی هوش مصنوعی» به وجود آمد. در آمریکا نیز مرکزی وجود دارد که مؤسسات این فناوری باید گزارش پیشرفت‌های خود را بدان ارائه کنند.

این مسأله آنچنان فعلیت دارد که نه تنها در مردم عادی بلکه در سازندگان و پیشگامان این فناوری نیز هراس شدیدی را ایجاد کرده است. آن‌ها از حالا برای خود آنچنان پناهگاه‌های امنی می‌سازند که بتوانند سال‌ها در آن زندگی کنند.

مارک زاکربگ، بنیان‌گذار فیسبوک پناهگاه خود را در یک زمینی به وسعت

خواهد کرد، توان اسرائیل در حملات خارجی تضعیف گشته و جناح فاشیستی ترامپ در اوضاع خاورمیانه سردرگم است. مبارزه نیروهای مترقی غزه جهت حاکمیت بر سرزمین خود و پشتیبانی بی دریغ مردم جهان از این نیروهای مترقی، جنگ داخلی را به نفع نیروهای مترقی و پیشرو و غیر وابسته غزه به پایان خواهد رساند.

هوش مصنوعی و تبلیغات عوام‌فریبانه بورژوازی

در خانه مینشند و در جامعه سرمایه‌داری امپریالیستی از زندگی لذت می‌برند.

این است تبلیغات بورژوازی چپاولگر و غارتگر و وحشی امروزی در بین زحمتکشان و اقشار میانه جهان.

هوش مصنوعی مرحله تکامل یافته فناوری «جستجو» است. هر کس با کمپیوتر سر و کار داشته باشد می‌داند که گوگل یک فناوری جستجوگر است. هوش مصنوعی فناوری جستجو و در هم تنیده شده داده‌های علوم مختلف از جمله فیزیک کاربردی، فیزیک هسته‌ای، شیمی، گیاه شناسی، جامعه شناسی، تاریخ، مردم شناسی، دیرین شناسی و... است. هوش مصنوعی می‌تواند برای جواب به یک سؤال، داده‌های لازم را از بخش‌های مختلف گرد آورد و با تخلیص آن‌ها و مرتبط کردنشان به طور مکانیکی با هم تا اندازه‌ای به سؤال طرح شده جواب دهد. ولی هوش مصنوعی قادر نیست و نخواهد بود روابط دیالکتیکی پدیده‌های مختلف را تشخیص دهد و از آن‌ها نتایج علمی دیالکتیکی اتخاذ نماید.

مغز انسان حدود ۸۶ میلیارد نورون و ۶۰۰ تریلیون سیناپس دارد که قادر است روابط پدیده‌های مختلف جهان و چگونگی آن روابط را درک کند و از آن نتایج علمی و واقعی بدست آورد. این بدان معنی است که هوش مصنوعی را انسان تکامل می‌دهد، می‌توان آن را همه جانبه‌تر کرد و به ابزاری کارآمدتر در خدمت منافع طبقاتی تبدیل نمود.

فرق کار یدی و فکری و تقسیم کار را به طور نهائی به پایان برساند.

بورژوازی شوونیست کُرد، منافع ملت‌اش را با پول معاوضه می‌کند

دیدار کرد. در این دیدار منافع ملت کرد فراموش شد زیرا مقوله‌های سیاسی و قراردادهای اقتصادی، شوونیست‌های کرد عراق را از خود بیخود کرده بود.

بورژوازی شوونیست یک ملت به لحاظ منافع طبقاتی دشمن خطرناک و آشتی ناپذیر کارگران و زحمتکشان آن ملت است. زمانی که یک بورژوازی بزرگ در یک قلمرو سیاسی چند ملیتی حقوق بورژوازی شوونیست این ملیت‌ها را پایمال می‌کند، بورژوازی این ملیت‌ها قادر می‌گردند پرولتاریای ملت خود را علیه بورژوازی بزرگ منطقه فراگیر با خود متحد کند. در همین حال نیز استثمار طبقه کارگر این ملت‌ها توسط بورژوازی شوونیست خود با شدت اعمال می‌شود.

در کردستان عراق دقیقاً چنین وضعیتی حاکم است. بارزانی به عنوان نماینده بورژوازی ملت کرد عراق، تحت سیطره بورژوازی بزرگ عراق قرار دارد. با وجود داشتن حق خود مختاری ولی این دو بورژوازی دارای حقوق مساوی نیستند. یکی بر دیگری ستم می‌کند. به همین جهت نیز بورژوازی کرد شعار بورژوائی "مبارزه علیه ستم ملی" را به جای شعار پرولتاری "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تا جدائی و ایجاد دولت مستقل" می‌نشانند.

بورژوازی شوونیست کرد برای رسیدن به منافع اقتصادی و تحکیم قدرت سیاسی خود حاضر است همه ملت خود را قربانی کند.

بارزانی پس از دیدار با علی خامنه‌ای می‌گوید: «دو جنبه کلیدی در مورد ایران وجود دارد، اول این که ایران همسایه مهمی برای ماست؛ ما مرزهای مشترک و طولانی با ایران داریم؛ هرگز نخواستیم و به دنبال آن هم نیستیم

پایدار.» (همانجا)

ایلان ماسک آگاهانه دروغ گفت و واقعیت را جعل کرد. گوشه‌ای از این دسیسه بازی را نیل لارنس، استاد یادگیری ماشینی در دانشگاه کمبریج، که خود یک روشنفکر بورژواست، افشا می‌کند: «نگرانی عمده این است که آن‌قدر درگیر روایت‌های شرکت‌های بزرگ فناوری درباره هوش جامع مصنوعی شده‌ایم که از درک نیاز واقعی به بهبود زندگی مردم غافل مانده‌ایم.»

او راست می‌گوید، بورژوازی حاکم اساساً قادر به درک نیازهای مردم نیست. ولی نیازهای واقعی خود و چپاول طبقه کارگر را خیلی خوب درک می‌کند و هیچگاه از آن غافل نمی‌ماند. این طبقه کارگر است که به درک نیازهای واقعی خود آگاه نیست.

مدیران این فناوری‌ها که در خدمت ابر کنسرن‌های امپریالیستی حاکم فعالند، از مبارزه طبقاتی پرولتاری وحشت مرگ دارند. آن‌ها می‌دانند تنها پرولتاریاست که با در اختیار گرفتن فناوری هوش مصنوعی، آن را به طور واقعی در خدمت تکامل بشریت مترقی قرار خواهد داد و منافع خصوصی چنین شرکت‌هایی لگدمال خواهد شد. لذا چون مسیح موعود برای مردم لالائی می‌گویند که اگر هوش مصنوعی به عالی‌ترین تکامل خود برسد، جهان سرمایه‌داری پر از رفاه و خوشی خواهد شد. برای یک زندگی مرفه و شرافتمندانه هیچ کس احتیاج ندارد کار کند. دینای سرمایه‌داری به بهشت برین تبدیل می‌گردد. لذا دیگر ضرورتی ندارد که پرولتاریا متشکل شود، حزب خود را بسازد و تحت رهبری آن به طور قهرآمیز بورژوازی را سرنگون کند.

این دغلکاران ولی از درک تاریخ و رسالت پرولتاریا عاجزند. فرمان تاریخ را نمی‌شوند نادیده گرفته‌اند. پرولتاریا بر مبنای فرمان تاریخ، طبقه بورژوازی و جهان آن را ویران خواهد ساخت و جهانی نوین و برتر بنا خواهد نمود. در آن زمان هوش مصنوعی می‌تواند ابزاری باشد که همراه عوامل دیگر،

تکاملات سود می‌جوید طبقه کارگر نیست، بلکه سرمایه‌داری‌ست.

وینس لینچ، مدیرعامل شرکت "آی‌وی ای‌آی" می‌گوید: «این بیشتر یک ابزار بازاریابی عالی است. وقتی ادعا می‌کنی در حال ساخت باهوش‌ترین پدیده تاریخ هستی، طبیعی است که مردم بخواهند به تو پول بدهند.» (بی بی سی) "پول به تو بدهند" یعنی اولاً مردم برای استفاده از هوش مصنوعی پیشرفته هر ماه مبلغی می‌پردازند و دوماً قیمت سهام این شرکت‌ها هر روز اضافه می‌گردد و ثروت واقعی صاحبان این فناوری سر به میلیاردها می‌زند. بی جهت نیست که «شرکت‌های فعال در حوزه هوش مصنوعی تاکنون حدود ۸۰ درصد از رشد چشمگیر بازار سهام آمریکا را به خود اختصاص داده‌اند؛ و به‌گفته شرکت گارتنر، هزینه جهانی در زمینه هوش مصنوعی احتمالاً تا پیش از پایان سال ۲۰۲۵ به رقم سرسام‌آور ۱۵۰۰ میلیارد دلار خواهد رسید.» (بی بی سی) این شرکت‌ها در راه حضرت مسیح هزینه نمی‌کنند. آن‌ها ده‌ها برابر این هزینه را از مردم عادی اخاذی خواهند کرد.

در نتیجه پناهگاه سازی صاحبان فناوری هوش مصنوعی برای فرار از دست مردمی است که در صورت پائین آمدن سهام بورسی این فناوری، خانه خراب می‌شوند و انتقام خود را از صاحبان این شرکت‌ها می‌گیرند.

آن روزی که طبقه کارگر بر جهان حاکم گردد، همه این پیشرفت‌ها و تکاملات در خدمت اکثریت قاطع بشریت خواهد بود.

طنز جالب و حیرت انگیزی‌ست که همین پیشگامان فناوری هوش مصنوعی که از نتایج فعالیت‌های خود و تأثیرش در جامعه بشری آنقدر وحشت دارند که برای خود پناهگاه می‌سازند، خیر و برکت این پیشرفت را در ساختار سرمایه‌داری برای زحمتکشان چنین توصیف می‌کنند:

«ایلان ماسک حتی ادعا کرده است که هوش مصنوعی ابرهوشمند می‌تواند آغازگر دوران "درآمد همگانی بالا" باشد. ... همه به بهترین خدمات درمانی، غذا، خانه، وسایل حمل و نقل و هر چیز دیگری دسترسی خواهند داشت. فراوانی

می‌کردند، همین بورژوازی شوونیست بارزانی بود که با کمک دولت مرکزی عراق که آلت دست امپریالیسم آمریکا شده بود، آن را سرکوب نمود. این درس تاریخی را ملت کرد هیچگاه فراموش نخواهد کرد.

نقش بهائی ستیزی در روند مبارزه طبقاتی

به ویژه کارگران صنایع نفت، گاز، کارگران صنایع پتروشیمی به طور دائم و وقفه ناپذیر علیه شدت استثمار، مزد ناچیز، بی‌سرپناهی و ... مبارزه کرده و بنیادیت‌ترین، بادوام‌ترین و قاطع‌ترین درخواست‌های اجتماعی را در هر مرحله‌ای از تکامل خود مطرح کرده‌اند. این طبقه دشمن آشفتی ناپذیر استثمار و بورژوازی حاکم است.

درست است که طبقه کارگر هنوز شعارهای آشفتی ناپذیر خود مانند "مرگ بر سرمایه‌داری"، "پیش به سوی مبارزه قهرآمیز توده‌ای" و "زنده باد سوسیالیسم" را بر پرچم مبارزاتی‌اش ننوشته است ولی سیر تکامل مبارزه طبقاتی کارگران علیه بورژوازی رسیدن اجتناب ناپذیر به این شعارها و تحقق آنهاست.

در نتیجه در طول بیش از ۴۵ سال مهمترین دغدغه رژیم جمهوری اسلامی، استثمار روز افزون طبقه کارگر، ممانعت از رشد آگاهی طبقاتی و رفاه عمومی این طبقه بوده است. رژیم این سیاست را با سرکوب و اعدام به پیش می‌برد.

امروزه دل‌مشغولی‌های دیگری نیز بر این دغدغه اضافه گشته است. بحران اقتصادی ناشی از تشدید تحریم‌های امپریالیست‌های غربی، مبارزه گسترده زنان برای آزادی‌های اجتماعی و خانوادگی به ویژه آزادی پوشش، اعتراض جوانان علیه بیکاری، بی‌پناهی، بی‌سرپناهی، تنهائی، آینده‌ظلمانی و مبارزه ملیت‌های ایران علیه ستم و سرکوب ملی.

رژیم ایران قادر به حل هیچ یک از

دموکراسی و فدرالیسم در انتظار ماست. ما به عنوان گرد و به ویژه رهبران گرد، مرحوم «مام جلال» (جلال طالبانی) و رئیس «مسعود بارزانی»، که خداوند عمرشان را طولانی کند، برای عراق جدید از هیچ تلاشی که لازم بود، واقعاً دریغ نکردیم.» (تسنیم)

بارزانی پس از این دیدار با خامنه‌ای چنین نوشت: «پس از سفرهایم به ایران و بعد از دیداری که با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای داشتیم، معتقدم که نوع، کیفیت و ماهیت روابط میان ایران و اقلیم کردستان، به طور قابل توجهی بهبود یافته است.»

حال ببینیم کیفیت و ماهیت در چه زمینه‌ای بهبود یافته است:

- اقتصادی: تا ۹ آبان ۱۴۰۳ «تبادلات تجاری ایران و اقلیم کردستان سالیانه به ۶ میلیارد دلار می‌رسد.» (ایرنا - رییس اتحادیه وارد کنندگان و صادرکنندگان اقلیم کردستان) با سفر بارزانی به ایران این رقم تقریباً دو برابر می‌شود. «از نظر اقتصادی، مبادلات تجاری ما با ایران، تقریباً ۱۱ میلیارد دلار در سال است.» (تسنیم - نیچروان بارزانی) همین مقدار سرمایه که بین دو کشور رد و بدل می‌گردد، پایه‌های حاکمیت شوونیستی بارزانی را تحکیم می‌کند.

- او ادامه می‌دهد: «ما می‌خواهیم روابط کنونی خود را از این سطح هم پیش‌تر توسعه دهیم و اقلیم کردستان هرگز به منبع تهدیدی برای جمهوری اسلامی ایران تبدیل نخواهد شد.» به بیان دیگر هر چه رد و بدل سرمایه بیشتر گردد، تضییق و سرکوب اپوزیسیون کرد ایرانی در کردستان عراق نیز بیشتر می‌گردد. این است ماهیت بورژوازی شوونیست کرد عراق. یک بورژوازی خائن به مردم کرد و سر سپرده به نیروهای که به لحاظ مالی و سیاسی حاکمیت‌اش را تضمین می‌کنند.

در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ که در جریان یک همه پرسی، مردم عراق به "حق تعیین سرنوشت خویش تا جدائی و ایجاد دولت مستقل" رأی دادند، در واقع این حق را بدون گرایش به جدا شدن از عراق طلب

که هیچ اختلالی در روابط ما با ایران ایجاد شود. در عین حال، ما منشأ هیچ تهدیدی برای ایران نیستیم. ما نمی‌خواهیم که به هیچ شیوه‌ای از خاک اقلیم کردستان، هیچ‌گونه تقابلی بر علیه هیچ کدام از همسایگانمان صورت بگیرد. ایران، جزو آن کشورهایی است که هرگز نمی‌خواهیم منبع تهدید برای آن باشیم. این اصل، در سیاست اقلیم کردستان محوریت دارد. ما می‌خواهیم عامل امنیت و ثبات در منطقه باشیم، نه عامل بی‌ثباتی و برهم‌زننده امنیت و آسایش در منطقه. در حقیقت، این مهم همچنان سیاست واقعی اقلیم کردستان است.»

در این گفتار سعی گردیده بر چند مسأله مهم پرده ستر کشیده شود:

۱- کردهای ایران به عنوان بخشی مهم از ملت تاریخی کرد، تحت ستم و پیگرد و قتل عام رژیم فاشیستی ایران قرار دارند.

۲- نیروهای مبارز کرد ایرانی در کردستان عراق تحت پیگرد رژیم فاشیستی ایران هستند و گاه‌ا‌ توسط این رژیم بمباران می‌شوند.

۳- دولت خودگردان بارزانی این نیروهای اپوزیسیون کرد ایرانی را نیروهای مخد در امنیت و ثبات منطقه ارزیابی می‌کند و سرکوب آن‌ها را برای حفظ رابطه با دولت دد منش ایران و "ثبات و امنیت منطقه" لازم می‌شمارد. زیرا تصمیم‌اش چنین است «هرگز به منبع تهدیدی برای جمهوری اسلامی ایران تبدیل نخواهد شد.»

۴- بارزانی تاریخ را تحریف می‌کند. دولت ایران گاه با بارزانی علیه بخشی از مردم کرد و گاه با جلال طالبانی علیه بخش دیگر مردم کرد اقدام سرکوبانه کرده‌ات. بعد نیز که آمریکایی‌ها به عراق آمدند هر دو رهبر خرده بورژوازی (طالبانی) و بورژوازی کرد (بارزانی) به خدمت آن‌ها کمر بستند.

نیچروان بارزانی خود چنین می‌گوید: «آمریکایی‌ها آمدند و با ما صحبت کرده و ما را متقاعد کردند که عراقی جدید و همچنین عراقی مبتنی بر پایه‌های

مسائل و معضلات فوق نیست. رفتار و کردار و سیاست‌های این رژیم



بحران‌زاست و تخریب کلیه زیرساخت‌های اجتماعی کشور را سبب می‌شود.

در این روزها که رشد اقتصادی منفی، سطح تولید پائین‌تر از سال ۱۴۰۱ ناشی از افت سرمایه‌گذاری و مصرف، تورم ۴۵،۳ درصدی شهریور ۱۴۰۴ (مرکز آمار ایران) باعث گردیده که قیمت همه چیز با عقر به دقیقه شمار افزایش می‌یابد. این وضعیت باعث تنش بی سابقه‌ای در بین اقشار فقیر و کم درآمد گشته و طلیعه‌دار امواج توفانی مبارزات ستمدیدگان این کشور است. به همین جهت نیز رژیم جمهوری اسلامی ایران برای جلوگیری از این توفان سهمگین، هر چه بیشتر به سرکوب و اعدام رو آورده است.

با وجود مبارزات وسیع و گسترده زندانیان سیاسی علیه اعدام و اعتصاب غذای طولانی مدت آن‌ها توانسته است پشتیبانی بی دریغ مردم ایران و نیروهای مترقی بین‌المللی را به خود جلب کند ولی ادامه زندگی ننگین و کوتاه مدت رژیم فاشیستی ایران فقط در سرکوب و کشتار و اعدام امکان دارد. به همین دلیل نیز هر روز تعداد اعدام‌ها افزایش می‌یابد. رژیم ایران برای انحراف اذهان عمومی از معضلات و اعدام‌های روزانه و هر ساعته مبارزین، به ضعیف‌ترین و بی پناه‌ترین بخش اجتماعی تهاجم نموده است، به جامعه بهائیت. چرا به جامعه بهائیت؟

بهائیت از درون مذهب شیعه و با نفی بخش‌هایی از آن شکل گرفته است. بهائیت از نظر ماهوی، باورهای خرافی و تفکرات قرون وسطایی با اسلام شیعه فرق چندانی ندارد. در نتیجه از یک جانب به لحاظ آئینی می‌تواند خیلی ساده

جای تشیع را بگیرد و از جانب دیگر به علت این که بنا به گفتار محمد، پیامبر اسلام، بعد از او پیامبری از جانب خدا فرستاده نخواهد شد و محمد خاتم‌الانبیا است، قبول بهائیت به عنوان یک دین، مساوی است با قبول آمدن پیامبر دیگری از جانب خدا بعد از محمد. به واقعیت پیوستن این دو جانب، به معنای بی اعتبار شدن روحانیت شیعه، از دست دادن منابع عظیم مالی که به دست آورده‌اند و پرتاب شدن آن از درون قدرت سیاسی به قعر جامعه.

لذا از زمان ظهور بهائیت تا این زمان، این فرقه و اعضایش مورد نفرت و سرکوب روحی و سیاسی و نابودی جسمی توسط روحانیت شیعه بوده است. بهائیت‌ها در زمان قاجار سه بار قتل عام شدند و هر شکنجه و جنایت ممکن در مورد آن‌ها اعمال گردید. در ۱۸۵۰ نیز بنیان‌گذار فرقه اعدام شد.

در دوره پهلوی نیز فشارها و تضییقات بسیاری در مورد آن‌ها اعمال می‌شد. با قدرتگیری رژیم جمهوری اسلامی، بهائیان در موقعیت بسیار حساس و خطرناکی قرار گرفتند. زیرا بهائیت ستیزی روحانیت شیعه با بهائیت ستیزی دولتی در هم ادغام شده است. این بزرگترین اقلیت مذهبی در ایران (حدود ۳۰۰ هزار نفر) تحت شدیدترین فشارهای مذهبی قرار دارد. قانون ایران این دین را به رسمیت نمی‌شناسد. لذا بهائیان نمی‌توانند دارای تشکیلات علنی و قانونی از خود باشند. آن‌ها نمی‌توانند مراسم مذهبی خود را در ملا عام و آشکارا برگزار کنند. اعضای آن بر طبق قانون نمی‌توانند وابستگی خود به این دین را ابراز نمایند.

این شرایط باعث گردیده که بهائیان یکی از نقاط ضعیفی باشند که در هر زمانی رژیم جمهوری اسلامی بتواند آن‌ها را مورد حمله قرار دهد و سرکوب کند. دولتمردان رژیم، این دین را «فرقه ضاله» و «گروهک غیر قانونی» می‌نامند. در سال ۱۳۵۷ مونا محمود نژاد و تعداد دیگری از زنان بهائیت به دلیل تعلق آئینی، اعدام شدند. پس از آن

نیز صدها بهائی به دار آویخته و یا تیرباران شده‌اند. در دو سه سال اخیر که معضلات اجتماعی سر به فلک می‌زند، فعال کردن سرکوب بهائیان و دامن زدن به بهائیت ستیزی در خدمت انحراف افکار عمومی از این معضلات و نیز تیز کردن دشمنی با بهائیت است.

در ۳ بهمن ۱۴۰۳ در اصفهان مأموران رژیم با ارباب و غیر قانونی وارد منازل بهائیان شدند و ۱۳ نفر را که ۱۱ نفرشان زن و مادر کودکان نوزاد بودند، دستگیر و زندانی کردند. در همین سال ۲۴۶ بهائی را که ۱۴۲ تن از آن‌ها زن بودند، تحت تعقیب و زندان و شکنجه قرار گرفتند. نیروهای مسلح حکومتی آرامگاه ۱۱۰ ساله بهائیان در اهواز را به آتش کشیدند و این جنایات تا به امروز علیه آن‌ها ادامه دارد.

دین اسلام و بهائیت را باید در جریان مبارزات سیاسی علیه سرمایه‌داری ایران، بالا بردن آگاهی طبقاتی، تاریخی و اجتماعی اکثریت قاطع مردم، دامن زدن به درک علمی پدیده‌های تاریخی و اجتماعی، گام به گام از جامعه بشری زدود. سرکوب و ستم بر هر انسانی به خاطر عقیده و باورهایش غیر قابل قبول و جنایتی است که باید با آن مبارزه شود. ما موظف هستیم با روشنگری اجتماعی و مبارزه سیاسی، سیاست بهائیت ستیزی رژیم خون آشام ایران را که در خدمت انحراف افکار عمومی از معضلات شدید اجتماعی و دین سالاری انجام می‌گیرد، افشا کرده و پاسدار دگر اندیشی باشیم.

سلاح زنگ زده تروتسکیستی

۱۶

نویسنده: علی رسولی (ف. ک.)
منصب می‌رسد. عمر شورا در سوم دسامبر در پی حمله پلیس و ارتش تزاری به پایان می‌رسد و رهبران شورا از جمله تروتسکی دستگیر می‌شوند. انقلاب ۱۹۰۵ ناکام ماند. چگونه می‌بایست فردی را که از

چگونگی آغاز اعتصابات آگاهی نداشته و بقول خودش، شنیدن آن "خبر مثل پتک بر سرم فرود آمد" و اکثر ماه‌های اعتصابات نیز در محل نبوده و تنها چند روز در رهبری یک شورای محلی پنجاه روزه شرکت داشته است، بعنوان رهبر انقلاب ۱۹۰۵ معرفی کرد؟ تروتسکی در مقاله "شورا و انقلاب" نوشت:

«شورای پترزبورگ یک سازمان محلی به شمار می‌رفت» و «حتی در چارچوب محدودیت‌های انقلاب شهری، یک سازمان محلی نمی‌تواند هیأت رهبری کننده‌ی مرکزی باشد».

تروتسکی می‌گوید، من رهبر انقلاب ۱۹۰۵ نبوده‌ام، حتی یک سازمان محلی نمی‌توانست نقش رهبری انقلاب را داشته باشد، "تاریخ نویس" تازه کار می‌گوید رهبر رهبران، اشتباه می‌کنی، لطفاً شکسته نفسی نکن!! در زبان فارسی به این اظهار "لطف" می‌گویند: کاسه داغ‌تر از آش.

۲- جناب بیانی در دفاعیه سفسطه گونه‌اش، اصرار بر این دارد که نویسنده این سطور در مورد وابستگی تشکیلاتی‌اش، اطلاعات در اختیار آن جناب بگذارد. ممکن است که این سؤال نابجا و نابخردانه بخاطر خلط مطلب و فرار از پاسخگویی روشن به دروغگویی‌ها، تحریفات و خیانت‌های تروتسکی باشد. حتی اگر چنین باشد مسلماً بی پاسخ خواهد ماند، زیرا هیچ ربطی به مقاله "مناسبات لنین با تروتسکی" ندارد. یکبار این جناب به هنگامی که ایشان و تشکل سیاسی مربوطه‌اش تلاش داشتند، کارگر جانباخته رفیق شاهرخ زمانی را بخود منسوب کنند، درمقاله "کرکسان بر مزارشاهرخ" پرده از روی آن سود جوئی، دروغگویی، تحریف و تلاش آن آقایان به منظور بی اعتبار ساختن

شاهرخ زمانی، برداشتم و از قول بهنام ابراهیم زاده، رفیق قدیمی شاهرخ زمانی درباره‌ی شاهرخ نوشتم:

«خوب می‌دانم که تو کیستی و چه کسی بودی. خواهم گفت تو بزرگی و مصادره نشدنی هستی و کسی نمی‌تواند تو را کوچک کند».

پس از آن مقاله، جناب بیانی تحت این بهانه که آیا نام نویسنده آن مقاله، واقعی یا مستعار است، خواستار نام و نام خانوادگی من شد. سؤال شک برانگیزی بود ولی از آنجائی که مقامات امنیتی جمهوری اسلامی به نام واقعی من پی برده بودند، در مقاله‌ی بعدی، "شاهرخ زمانی و کرکسان" نوشتم:

«برای رفع کنجکاوی و یا هر منظور دیگر آقای بیانی باید بنویسم که نام واقعی من، علی رسولی، است و این نامی "مستعار" و "جعلی" نیست.

آیا این کفایت می‌کند؟ اگر آقای بیانی با هدفی خاص اصرار بر آگاهی از نام داشته است، آنرا نوشتم و اگر به مشخصاتی دیگر هم برای منظور خاص خودش که البته برای من روشن نیست که چه می‌تواند باشد، احتیاج دارد، می‌توانم شماره شناسنامه، تاریخ تولد و آدرس سکونت را در اختیار ایشان قراردهم، شاید روزی روزگاری که نمی‌دانم چیست، مورد احتیاج‌اش باشد».

حال این جناب دگر بار نابخردانه یا با اندیشه‌ای خاص، خواستار چگونگی ارتباط یا وابستگی من به این یا آن تشکل کمونیستی و بقول خودش "مائوئیست" و "استالینیست" شده است.

این جناب بایستی بداند که سازمان امنیتی جمهوری اسلامی و حتی سازمان‌های امنیتی محل سکونت ایرانیان، در پی اطلاع یابی از نام و نام خانوادگی و وابستگی سیاسی، کمونیست‌ها و از جمله ایرانی می‌باشند.

آیا سؤال جناب بیانی در آن مورد از روی نا آگاهی است یا کنجکاوی، یا موردی دیگر دارد؟ برای من روشن نیست و در نتیجه به داوری نمی‌نشینم. به هر رو خواست ایشان با هر منظوری باشد، چه درارتباط با یک تشکل کمونیستی بوده باشم یا نه، بی پاسخ خواهد ماند. هیچ احتیاجی نیست، هرآنچه را که مقامات امنیتی ارتجاع احتمالاً نمی‌دانند، علنی ساخت.

باغ برهنه

باغ برهنه

زاغی سیاه و خسته به مقرض بال‌هاش
پیراهن حریر شفق را برید و رفت

من در حضور باغ برهنه
در لحظه‌ی عبور شبانگاه

پلک جوانه‌ها را
آهسته

می‌گشایم و می‌گویم
آیا

اینان

رویای رندگی را

در آفتاب و باران

بر آستان فردا احساس می‌کنند؟

در دوردست باغ برهنه چکاوی

بر شاخه می‌سراید

این چند برگ پیر

وقتی گسست از شاخ

آن دم جوانه‌های جوان

باز می‌شود

بیداری بهار

آغاز می‌شود

شفیعی کدکنی



پرولتاریای جهان متحد شوید

به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان!
پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا
پیروز باد دولت شورائی کارگران و تهیدستان

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!
در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!
حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!
تروتسکیسم را از صفوف خود طرد کنیم!